

HameChiKadeh.Com



کتابخانه و مرجع جزوات همه چی کده

Lib.HameChiKadeh.Com

وبسایت همه چی کده

آموزش قرائت قرآن

تأليف و تدوين:

هیأت محققین پژوهشکده قرآن و عترت
معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی

فهرست

پیشگفتار	۷
دعای قبل از تلاوت قرآن	۹

بخش اول: قرائت

درس ۱ - قرآن و آداب تلاوت آن	۱۳
۱- طهارت	۱۵
۲- اخلاص	۱۵
۳- دعاء	۱۵
۴- استعاذه	۱۷
۵- بسمله	۱۷
۶- صدای نیکو و آهنگ دلنشین	۱۸
۷- سکوت و انصات	۱۸
۸- ترتیل	۱۹
۹- تدبیر	۱۹
۱۰- خشوع در تلاوت	۲۰
سوره فاتحه الکتاب	۲۱
مفاهیم / گسترش فرهنگ شکرگزاری	۲۲

درس ۲ - آشنایی با صامت ها و مصوّت ها	۲۵
صامت ها	۲۵
حروف مقطعه در قرآن	۲۶
مصوّت ها	۲۸
فتحه و الف مدّی	۲۹
کسره و یاء مدّی	۳۰
ضمّه و واو مدّی	۳۰
سوره ی تین	۳۲
مفاهیم / وجوه اعجاز قرآن	۳۳





درس ۳ - آشنایی با نشانه‌ها ۳۵

سکون ۳۵

نشانه‌ی سکون ۳۵

تشدید ۳۶

تنوین ۳۷

سوره‌ی مطففین ۳۸

مفاهیم / ایمان و عمل صالح ۴۰

درس ۴ - حروف ناخوانا ۴۳

حروف همیشه ناخوانا ۴۳

پایه همزه ۴۳

پایه الف مدی ۴۴

الف بعد از واو ۴۴

واو مدی در شش کلمه ۴۵

سوره‌ی بروج ۴۶

مفاهیم / ایثار ۴۸

درس ۵ - حروف گاهی ناخوانا ۴۹

همزه وصل ۴۹

همزه وصل در فعل‌ها ۵۰

حروف مدی نزد همزه وصل ۵۰

لام تعریف (ال) نزد حروف شمسی ۵۱

سوره‌ی تکویر ۵۲

مفاهیم / اخلاص ۵۴

درس ۶ - اشباع‌ها، ضمیر و التقاء ساکنین ۵۷

اشباع‌ها، ضمیر ۵۷

التقاء ساکنین ۵۸

تنوین در برخورد با حرف ساکن ۵۸

سوره‌ی عبس ۶۰

مفاهیم / تزکیه‌ی نفس ۶۲

درس ۷ - وقف و علائم آن ۶۵

وقف ۶۵

۱- وقف به ابدال ۶۵

۲- وقف به اسکان ۶۷



۶۷	وقف به حرکت و وصل به سکون
۶۸	علائم وقف و عدم آن
۷۰	سوره‌ی نازعات
۷۴	مفاهیم / خوف

بخش دوم: تجوید

۷۹	درس ۸ - تلفظ حروف «و، ث، ذ، ح، ع، غ» (۱)
۷۹	حرف و
۸۰	حرف ث
۸۰	حرف ذ
۸۱	حرف ح
۸۱	حرف ع
۸۲	حرف غ
۸۴	سوره‌ی حجرات
۸۸	مفاهیم / آداب سخن گفتن

۹۱	درس ۹ - تلفظ حروف «ص، ض، ط، ظ» (۲)
۹۱	حرف ط
۹۲	حرف ص
۹۲	حرف ظ
۹۳	حرف ض
۹۴	سوره‌ی لقمان
۹۶	مفاهیم / ویژگی‌های محسنین

۹۹	درس ۱۰ - آشنایی با صفات مهم حروف
۹۹	استعلاء
۹۹	اطباق
۱۰۰	استفال
۱۰۰	قلقله
۱۰۰	غنه
۱۰۱	لین
۱۰۲	سوره‌ی ق
۱۰۴	مفاهیم / قلب سلیم





درس ۱۱ - تفخیم و ترقیق	۱۰۷
تفخیم	۱۰۷
موارد تفخیم	۱۰۷
ترقیق	۱۰۷
احکام حرف «را»	۱۰۸
شرایط تفخیم حرف راه	۱۰۸
شرایط ترقیق حرف راه	۱۰۹
احکام حرف لام	۱۰۹
سوره‌ی جمعه	۱۱۰
سوره‌ی منافقون	۱۱۲
مفاهیم / جایگاه مصیبت‌ها در زندگی انسان	۱۱۴
درس ۱۲ - احکام نون ساکن و تنوین (۱)	۱۱۷
اظهار	۱۱۷
ادغام	۱۱۸
سوره‌ی طور	۱۲۰
مفاهیم / نماز شب	۱۲۴
درس ۱۳ - احکام نون ساکن و تنوین (۲)	۱۲۷
اقلاب	۱۲۷
اخفاء	۱۲۷
مراحل اخفاء	۱۲۸
سوره‌ی حدید	۱۳۰
مفاهیم / قرآن و خشوع قلب	۱۳۲
درس ۱۴ - احکام مد	۱۳۵
عناصر تشکیل دهنده‌ی مد	۱۳۵
انواع مد فرعی	۱۳۵
مد لازم	۱۳۶
مد لین	۱۳۶
سوره‌ی مجادله	۱۳۸
مفاهیم / نزدیکی خدا به انسان	۱۴۰
دعای پایان تلاوت قرآن	۱۴۲



پیشگفتار

قرآن و عترت، دو میراث آسمانی و جاودان پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمد ﷺ است که همچون دو اقیانوس بی‌کران و چشمه‌سار بی‌پایان پیوسته کام حقیقت جویان و راه یافتگان هدایت را سیراب خواهند کرد.

آشنایی با قرآن کریم و انس با آیات روحبخش و جان‌فزای آن، بستر مناسبی برای دریافت رحمت گسترده و فراگیر آفریدگار هستی است که دریچه‌ای روشن بر تأثیرپذیری از فرهنگ و معارف اسلام ناب محمدی می‌باشد.

از جمله افتخارات دانشگاه آزاد اسلامی طراحی و اجرای دو ساعت درس آشنایی با قرآن کریم در حوزه معاونت فرهنگی است که از سال ۱۳۶۸ در مجموعه دروس تمامی رشته‌ها جای گرفته است و همچون نگینی تابان در میان سرفصل‌های دروس دانشجویان جلوه‌گری می‌کند.

اینک که بیش از ۲۰ سال از این تجربه مفید و ارزشمند می‌گذرد، معاونت فرهنگی دانشگاه (پژوهشکده قرآن و عترت) با بهره‌گیری از دیدگاه‌های صاحب نظران و اندیشمندان حوزه علوم و معارف قرآن کریم؛ متن درس آشنایی با قرآن کریم را با استفاده از روش‌های نوین آموزشی و متناسب با نیازها و علایق دانشجویان در سه بخش: ۱- قواعد قرائت و تجوید ۲- متن انتخابی جهت تمرین قرائت در کلاس ۳- مفاهیم قرآنی، طراحی نموده است که با توجه به برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای مدرسان قرآن کریم، رجاء واثق دارد که با ارتقاء کیفیت آموزشی جاذبه بیشتری برای دانشجویان داشته باشد.





معاونت فرهنگی دانشگاه از کلیه اندیشمندان و قرآن پژوهانی که در تهیه و تدوین این کتاب ارزشمند همکاری داشته‌اند تقدیر و تشکر به عمل می‌آورد و از درگاه خداوند متعال برای دست اندرکاران این برنامه، استادان گرامی و دانشجویان عزیز توفیق روز افزون مسألت می‌نماید.

معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی

پژوهشکده قرآن و عترت



دعای قبل از تلاوت قرآن

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُ اَنْ هٰذَا کِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلٰی رَسُوْلِكَ مُحَمَّدٍ بَنِی عَبْدِاللهِ وَ
کَلَامُكَ التَّاطِقُ عَلٰی لِسَانِ نَبِیِّكَ جَعَلْتَهُ وَهَادِیًّا مِنْکَ اِلٰی خَلْقِكَ وَحَبَلًا مُّتَّصِلًا
فَیْمَا بَیْنَكَ وَبَیْنَ عِبَادِكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَکِتَابَكَ اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ
نَظْرِیْ فِیْهِ عِبَادَةً وَقِرَآءَتِیْ فِیْهِ فِکْرًا وَفِکْرِیْ فِیْهِ اَعْتِبَارًا وَاجْعَلْنِیْ مِنْ اَتَّعَظَ
بِبَیَانِ مَوَاعِظِكَ فِیْهِ وَاجْتَنَّبَ مَعَاصِیْکَ وَ لَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَآءَتِیْ عَلٰی سَمْعِیْ وَ لَا
تَجْعَلْ عَلٰی بَصْرِیْ غِشَاوَةً وَ لَا تَجْعَلْ قِرَآءَتِیْ قِرَآءَةً لَا تَدْبُرُ فِیْهَا بَلِّ اجْعَلْنِیْ اَتَدَبَّرُ
ءَایَاتِهِ وَ اَحْکَامِهِ وَءَاخِذًا بِشَرَایِعِ دِیْنِکَ وَ لَا تَجْعَلْ نَظْرِیْ فِیْهِ غَفْلَةً وَ لَا
قِرَآءَتِیْ هَذَا اِنَّکَ اَنْتَ الرَّءُوْفُ الرَّحِیْمُ.

«بار خدايا! گواهی می‌دهم که این کتاب همان کتابی است که از سوی تو بر پیامبرت محمد بن عبدالله ﷺ نازل شده و سخن گویای توست که بر زبان پیامبرت جاری شده است. خدايا! تو قرآن را از سوی خویش، راهنمای خلق و وسیله ارتباط میان خود و بندگانت قرار داده‌ای؛ بارالها من کتابت را که حاوی پیمان توست، گشودم پس نگاهم را در آن عبادت و تلاوت را همراه با اندیشه و اندیشه‌ام را مایه عبرت قرار ده. پروردگارا! مرا از کسانی قرار ده که از اندرزهای آن پند گیرند و از نافرمانی تو بر حذر باشند؛ و به هنگام تلاوت آن بر گوشم مهرمگذار و بر چشمم پرده مپوشان. خداوندا! تلاوت را تلاوتی که در آن اندیشه نباشد قرار مده بلکه مرا توفیق ده که در آیات و احکام آن بیندیشم و قوانین آیین تو را به کار بندم. خدايا نگاهم را در آن مایه غفلت و تلاوت را بی اثر قرار مده، که تو خود مهربان و بخشایشگری».



قرآن و آداب تلاوت آن

قرآن کتاب آسمانی و معجزه‌ی جاوید و جهانی است که از سوی پروردگار سبحانه و تعالی بر قلب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده تا جهانیان را از تاریکی‌های جهالت و شرک، به سوی نور هدایت و یکتاپرستی رهنمون سازد. قرآن با بهترین اسلوب و استوارترین روش، عالی‌ترین و کامل‌ترین علوم و معارف را که در برگیرنده راه‌های هدایت و سعادت انسان‌ها است، عرضه داشته است.

نخستین گام در آگاهی از معارف قرآن، فراگیری قرائت آن است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «این قرآن، سفره گسترده الهی است؛ پس تا می‌توانید آن را فراگرفته و بهره ببرید.»^۱ حضرت علی علیه السلام فرمودند: «قرآن را بیاموزید زیرا بهترین گفتار است.»^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «شایسته است مؤمن از دنیا نرود تا قرآن را فراگرفته یا در حال یادگرفتن آن باشد.»^۳ قرائت قرآن، بالاترین عبادت به شمار می‌رود، دل را زنده ساخته و کفاره‌ی گناهان می‌باشد.

قرائت قرآن سبب ترویج فرهنگ قرآنی در جامعه شده و موجب انس و سروکار داشتن مردم با قرآن می‌شود. قاریان و حافظان قرآن، اشراف امت و حاملان و پرچمداران اسلام می‌باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ» اشراف امت من حاملان و حافظان قرآن می‌باشند.^۴ حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶.

۲. نهج البلاغه، ص ۱۶۴.

۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۰.

۴. وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۸۲۶.





«قرآن را نیکو تلاوت کنید زیرا سودمندترین داستان‌ها است»^۱. امام صادق (ع) فرمودند: «جوان مؤمنی که قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خون او مخلوط شده و خداوند او را با پیامبران و سفیران بزرگوار خویش محشور می‌گرداند و قرآن در روز قیامت برای او سپری از آتش خواهد بود»^۲. آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «قرآن پیمان خداوند به سوی مخلوقش می‌باشد، پس سزاوار است که هر مسلمان در پیمان‌نامه خود بنگردد و روزانه حداقل پنجاه آیه از آن را بخواند»^۳.

سفارش‌های مکرر پیشوایان دینی بر فراگیری و قرائت قرآن و نیز تشویق مردم به انس با قرآن، گواه صادقی است بر ارزش‌ها و فضیلت‌های نهفته در این کتاب مقدس؛ بنابراین می‌توان گفت: دانش قرائت قرآن، نقش بسیار مهمی در ایجاد زمینه‌ی آشنایی و انس با مفاهیم و معارف بلند قرآن برعهده دارد و در حقیقت دریچه‌ای برای ورود به دریای بیکران این کتاب انسان‌ساز می‌باشد. افزون بر توصیه‌های معصومین بر فراگیری قرائت قرآن، رعایت آداب تلاوت قرآن نیز مورد تاکید آن بزرگواران قرار گرفته است. رعایت این آداب، قاری قرآن را در فهم عمیق‌تر آیات قرآن و به‌کارگیری آن در شئون زندگی، یاری می‌نماید. حضرت امام خمینی (ره) احیاگر بزرگ قرآن در عصر حاضر در این باره می‌فرماید: «مطلوب در قرائت قرآن کریم آن است که صورت آن نقش بندد و اوامر و نواهی آن تأثیر کند و دعوات آن جایگزین شود و این مطلوب در قلوب حاصل نشود مگر آن که آداب قرائت ملحوظ شود»^۴.

در اینجا بنابر اهمیت آداب تلاوت، به معرفی برخی از آداب تلاوت قرآن می‌پردازیم:



۱. نهج البلاغه صبحی صالح چاپ بیروت ص ۱۶۴.

۲. اصول کافی ج ۲ ص ۶۰۲.

۳. اصول کافی ج ۲ ص ۴۴۶.

۴. قرآن باب معرفت الله، ص ۶۹.

۱- طهارت:

سزاوار است قاری قرآن، با طهارت و با وضو باشد. با ظاهری آراسته و لباس پاکیزه و مرتب، همراه با وقار و آرامش، رو به قبله و مانند شاگردی در نزد استاد حاضر گردد.

۲- اخلاص:

اخلاص در تلاوت، آن است که قاری قرآن فقط خشنودی خداوند را در نظر داشته باشد. از پیامبر اسلام ﷺ از معنای اخلاص پرسیدند، آن حضرت فرمود: «اخلاص آن است که بگویی پروردگار من خدای یکتا است و بر آن چه امر شده‌ای استوار و ثابت قدم باشی»؛ پیام آور قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «کسی که برای خشنودی خدا و به خاطر آگاه شدن از معارف دین اسلام قرآن بخواند پاداش وی مانند پاداش فرشتگان مقرب الهی و پیامبران است.»

۳- دعاء:

دعاء حقیقت عبادت است. خدای سبحان در قرآن مجید فرموده است: «ای پیامبر به مؤمنان بگو: اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.»

یکی از زمان‌هایی که دعا مناسبت دارد پیش از تلاوت قرآن می‌باشد. امام صادق علیه السلام پیش از تلاوت قرآن هنگامی که مصحف به دست می‌گرفتند این دعا را می‌خواندند:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُ اَنْ هٰذَا کِتَابُکَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِکَ عَلٰی رَسُوْلِکَ مُحَمَّدٍ بَنِی عَبْدِاللهِ وَ کَلَامُکَ النَّاطِقُ عَلٰی لِسَانِ نَبِیِّکَ جَعَلْتَهُ وَ هَادِیًّا مِنْکَ اِلٰی خَلْقِکَ وَ حَبْلًا مُّتَصِلًا فِیْمَا بَیْنَکَ وَ بَیْنَ عِبَادِکَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ نَشَرْتُ عَنْهَدَکَ وَ کِتَابَکَ، اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ





نَظَرِي فِيهِ عِبَادَةٌ وَقِرَاءَتِي فِيهِ فِكْرٌ وَفِكْرِي فِيهِ اِعْتِبَارٌ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اَتَّعَظَ
بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَاجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ وَلَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَاءَتِي عَلَى سَمْعِي وَلَا
تَجْعَلْ عَلَى بَصَرِي غِشَاوَةً وَلَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدْبُرُ فِيهَا بَلِ اجْعَلْنِي اِتْدَبُرُ
ءَايَاتِهِ وَاحْكَامِهِ وَءَاخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ وَلَا تَجْعَلْ نَظَرِي فِيهِ غَفْلَةً وَلَا
قِرَاءَتِي هَذَرًا اِنَّكَ اَنْتَ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ.

«بارخدايا! گواهی می دهم که این کتاب همان کتابی است که از سوی تو
بر پیامبرت محمد بن عبدالله ﷺ نازل شده و سخن گویای توست که بر زبان
پیامبرت جاری شده است.

خدايا! تو قرآن را از سوی خویش، راهنمای خلق و وسیله ارتباط میان خود
و بندگانت قرار داده ای؛ بارالها من کتابت را که حاوی پیمان توست، گشودم
پس نگاهم را در آن عبادت و تلاوت را همراه با اندیشه و اندیشه ام را مایه عبرت
قرار ده.

پروردگارا! مرا از کسانی قرار ده که از اندرزه های آن پند گیرد و از نافرمانی تو
برحذر باشد؛ و به هنگام تلاوت آن بر گوشم مهرمگذار و بر چشمم پرده مپوشان.
خداوند! تلاوت را تلاوتی که در آن اندیشه نباشد قرار مده بلکه مرا توفیق ده
که در آیات و احکام آن بیندیشم و قوانین آیین تو را به کار بندم. خدايا نگاهم را
در آن مایه غفلت و تلاوت را بی اثر قرار مده، که تو خود مهربان و بخشایشگری».
دعاء پس از تلاوت قرآن نیز مستجاب است. در روایتی از امام حسن مجتبیٰ (ع)
آمده است: «من قرأ القرآن کان له دعوة مجابة» هر کس قرآن بخواند دعای وی
به اجابت می رسد.^۱

در کتاب بحار الانوار این دعا از امیر مؤمنان علی (ع) در پایان تلاوت قرآن
روایت شده است:



«اللَّهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِي وَاسْتَغْفِرْ بِالْقُرْآنِ بَدَنِي وَنَوِّزْ بِالْقُرْآنِ بَصَرِي
وَاطْلُقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي وَأَعِنِّي عَلَيْهِ مَا أَبْقَيْتَنِي فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ.»
«بار الها! به وسیله قرآن سینه‌ی مرا گشاده گردان، و جسمم را با آن به
خدمت بگیر و چشمم را با قرآن نورانی نما و زبانم را به وسیله‌ی آن گویا کن؛ و تا
زنده‌ام مرا در راه قرآن یاری ده، که هیچ نیرو و قدرتی جز به دست تو نیست.»

۴- استعاذه:

استعاذه به معنای پناه بردن و پناهنده شدن به خدا از شرّ شیطان است،
قاری قرآن پیش از تلاوت با گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» از خدای
بزرگ می‌خواهد که او را از شرّ شیطان حفظ کند؛ خدای متعال فرموده است:
«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» هنگامی که قرآن می‌خوانی
از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.^۱
«دام سخت است مگر یار شود لطف خدا
ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم»

۵- بسمله:

بسمله یعنی ذکر بسم الله الرحمن الرحيم سرآغاز کتاب الهی است. بنابراین بر
زبان آوردن بسمله یا تسمیه در شروع هر کاری سفارش شده است. ذکر بسمله در آغاز
تلاوت قرآن از ابتدای سوره‌ها (بجز سوره توبه) لازم است و در میان سوره، گفتن بسمله
اولویت دارد. خداوند متعال به نبی مکرم اسلام ﷺ فرمودند: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي
خَلَقَ» ای پیامبر بخوان به نام پروردگارت که انسان را آفرید. امام صادق (ع) فرمودند:
«درهای معصیت را با استعاذه ببندید و درهای طاعت را با تسمیه باز کنید.»^۲

۱. سوره نحل، آیه ۹۸.

۲. سوره علق، آیه ۱.

۳. سفینة البحار ج ۲ ص ۴۱۷





۶- صدای نیکو و آهنگ دلنشین:

قرائت قرآن با صوت زیبا و حزین، همراه با آهنگ دلنشین و مناسب و لحن عربی، از دیگر آداب تلاوت قرآن می‌باشد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «إِنَّ حُسْنَ الصَّوْتِ زِينَةُ الْقُرْآنِ» صدای زیبا، زینت قرآن است.^۱

صدای زیبا و آهنگ موزون و دلنشین در تلاوت قرآن، سبب می‌شود تا قرآن در اعماق وجود انسان وارد شده و تأثیر شگرفی در روح و جان وی گذاشته و سبب نشر و ترویج فرهنگ قرآنی گردد.

در اینجا شایسته است عمق تأثیر قرائت با صدای زیبا را از استاد شهید مرتضی مطهری نقل کنیم:

«من خودم واقعا از شنیدن قرآن لذت می‌برم؛ واقعا زیبایی قرآن را حس می‌کنم مخصوصا اگر با آهنگ لطیف و زیبایی خوانده شود؛ این قرآن‌های عبدالباسط تأثیرش عجیب است؛ من وقتی قرآن را با این آهنگ‌ها می‌شنوم خیلی لذت می‌برم؛ این حلاوت و شیرینی قرآن از وجوه اعجاز قرآن کریم است.»^۲

۷- سکوت و انصات:

گوش فرادادن و سکوت همراه با توجه در هنگام قرائت قرآن، یکی دیگر از آداب تلاوت است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۳

«چو قرآن بخوانند دیگر خموش به آیات قرآن فرادار گوش»
در فضیلت استماع قرآن از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که می‌فرمایند: «من استمع آية من كتاب الله خیر من ثبیر ذهب» هر کس آیه‌ای از کتاب خدا را استماع نماید برای او از کوه بزرگی از طلا بهتر است.^۴



۱. بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۹۰

۲. نبوت، استاد مطهری ص ۲۳۵

۳. اعراف، ۲۰۴.

۴. بحار الانوار ج ۸۹ ص ۲۰

۸- ترتیل:

از مهم‌ترین آداب تلاوت قرآن، ترتیل در قرائت می‌باشد، ترتیل به معنای نظم و ترتیب موزون است و عبارت از: خواندن قرآن به صورت منظم و شمرده می‌باشد، به گونه‌ای که حروف کلمات، صحیح و فصیح ادا شده و جملات از یکدیگر جدا و متمایز گردد.

ترتیل در قرائت قرآن، زمینه‌ی درک صحیح و عمیق آیات قرآن را فراهم کرده و تدبیر و اندیشه در آن را موجب می‌شود.

۹- تدبیر:

تدبیر در قرآن و توجه به معانی آیات و اندیشیدن در آن بسیار اهمیت دارد. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أَلْوَالِئَهُ» این قرآن، کتاب مبارکی است که آن را به سوی تو ای پیامبر نازل کردیم تا مردم در آیات آن بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند!

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ، در قرائتی که همراه با تدبیر نباشد خیری نیست». ^۱ امام صادق علیه السلام در دعای پیش از تلاوت قرآن از خدا طلب می‌کند که: «وَلَا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَاءَةً لَا تَدَّبَّرُ فِيهَا» خداوند قرائتم را قرائتی که در آن تدبیر نباشد قرار مده.

تدبیر در قرآن آن است که قاری قرآن، به معانی آیات توجه نموده و در آن تفکر کند و از معارف آن درس گرفته و از داستان‌ها و سرگذشت‌های آن عبرت آموزد.



۱. سوره صی آیه ۲۹

۲. بحار الانوار ج ۸۹ ص ۲۱۰



۱۰- خشوع در تلاوت:

یکی از هدف‌های بسیار مهم تلاوت قرآن تأثیر پذیری از آیات قرآن است. در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «افزعوا به قلوبکم القاسیة» دل‌های خویش را به وسیله‌ی قرائت قرآن نرم کرده و بترسانید؛ آن حضرت در روایت دیگری فرمودند: «من قرأ القرآن ولم یخضع لله ولم یرق قلبه ولا یکسب حزنا ووجلا فی سره فقد استهان بعظم شأن الله وخسر خسرانا مبینا» هر کس قرآن بخواند ولی در مقابل خدا خضوع نکند و دلش نرم نشود و در باطن خویش، اندوه و ترس کسب نکند خدای عظیم‌الشأن را سبک شمرده و زیان آشکاری برده است.^۱

خشوع در تلاوت از آداب باطنی تلاوت سرچشمه می‌گیرد؛ چنان‌چه قاری قرآن بداند کلام پروردگار را بر زبان جاری می‌سازد و جایگاه متکلم را بشناسد و خویشتن را مخاطب این سخنان بداند به گونه‌ای که گویا آن را از پیامبر اکرم (ص) یا جبرئیل یا پروردگار متعال می‌شنود؛ این امر سبب حضور قلب و تدبّر و فهم عمیق وی شده و در این صورت، هیچگاه انسان به خودش با دید رضایت نمی‌نگرد و این حالت است که به خشیت و خشوع می‌انجامد.

در پایان این حدیث از پیامبر اکرم نقل می‌گردد که: «أیُّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟ قَالَ مَنْ إِذَا سَمِعَتْ قِرَائَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ یَخْشَى اللَّهَ، از رسول خدا (ص) سؤال شد کدامیک از مردم در قرائت قرآن خوش صدا تراست؟ فرمودند وقتی قرائتش را بشنوی، احساس کنی از خدا ترس دارد و آثار خشیت در قرائتش آشکار است.»^۲



۱. مصباح الشریعة.

۲. بحار الانوار ج ۸۹، ص ۱۹۵.

سُورَةُ الْفَاتِحَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ①

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ②
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ③
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ④
إِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ⑤
إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ⑥
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ⑦

سوره ی حمد

- ۱- به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر.
- ۲- ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.
- ۳- [خداوندی که] بخشنده و بخشایشگر است [و رحمت عام و خاص همگان را فرا گرفته].
- ۴- [خداوندی که] مالک روز جزاست.
- ۵- [پروردگارا!] تنها تو را می پرستیم؛ و تنها از تو یاری می جوئیم.
- ۶- ما را به راه راست هدایت کن...
- ۷- راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی؛ نه کسانی که بر آنان غضب کرده ای؛ و نه گمراهان.



آیه: الحمد لله رب العالمین

«ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»

گسترش فرهنگ شکرگزاری

آفریدگار هستی، با واجب ساختن تکرار این آیه در تمام نمازهای واجب و مستحب، در حقیقت زمینه‌ی گسترش فرهنگ شکرگزاری در میان مسلمانان را فراهم می‌آورد تا اولاً جوامع دینی از نعمت‌های بی‌شمار خداوند در زندگی بهره‌برداری کنند و ثانیاً با شکرگزاری از نعمت‌ها، زمینه‌ی افزایش نعمت برای ایمان آوردندگان فراهم آید. چرا که قرآن می‌فرماید: «لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم إنَّ عذاباً لشدید»؛ «اگر شکر گوید بر نعمت‌های شما می‌افزایم و اگر ناسپاسی ورزید عذاب من بسیار سخت است» (ابراهیم / ۷)

شکرگزاری سه مرحله دارد:

اول: توجه و آگاهی به نعمت؛ یعنی در نعمت‌های خداوند جستجو کنیم و آن‌ها را شناسایی کنیم و به شکرگزاری در برابر آن‌ها اندیشه کنیم.

دوم: شکر زبانی؛ یعنی باید با زبان، حمد و سپاس الهی را به جای آورده و در برابر نعمت‌های بی‌شماری که در اختیار ما قرار داده است سپاس او گوئیم.^۱

سوم: شکر عملی؛ به این معنا که هر نعمتی را در هر مورد درست مصرف کنیم.^۲

احیای روح شکرگزاری در جامعه و ارج نهادن به کسانی که با علم و دانش خود و یا با مال و ثروت خویش و یا با فداکاری و اهدای جان خویش در راه پیشبرد اهداف الهی و انسانی خدمت می‌کنند، می‌تواند عامل مهمی در ایجاد حرکت و شکوفایی و پویایی جامعه باشد.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۱۰، ص ۲۷۸.

۲. همان، ص ۲۸۳.

شکرگزاری در برابر نعمت با نوعی مراقبت و مواظبت در تصرف نعمت همراه است، به گونه‌ای که انسان شاگرد سعی می‌کند نعمت را به شکلی مصرف کند که با تکبر و غرور و فخر فروشی بر دیگران همراه نباشد و از آن، در جهت آزاررسانی و آلوده‌سازی و فسادانگیزی بهره نگیرد. این رویکرد سبب طهارت نفس و انجام درست کارها در زندگی می‌شود و انجام درست کارها، سبب رشد و ارتقاء آن‌ها می‌گردد که رضایت شاگرد و دیگران را به همراه دارد. در نتیجه به تحکیم روابط اجتماعی و گسترش درست ثروت‌های ملی می‌انجامد.



درس ۲

آشنایی با صامت‌ها و مصوت‌ها

صامت‌ها:

الفبای زبان عربی از ۲۸ حرف تشکیل می‌شود که به آنها صامت نیز گفته می‌شود. هر حرف شکل، نام و تلفظ ویژه‌ی خود را دارا است.

یاد سپاری:

۱- از میان حروف عربی، تلفظ ده حرف با زبان فارسی تفاوت دارد که عبارتند از: «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و» که در بحث تلفظ صحیح حروف بیان خواهد شد.

۲- اسامی حروفی که به همزه ختم شده است چنانچه به تنهایی خوانده شوند، برای سهولت همزه‌ی آنها تلفظ نمی‌شود و در صورتی که به کلمه‌ی بعد از خود اضافه شوند همزه‌ی آنها خوانده می‌شود. مانند: تاء تأنیث، هاء ضمیر، یاء متکلم.

شکل و نام الفبای زبان عربی عبارتند از:

۱. اولین حرف از الفبای زبان عربی، الف می‌باشد که خود بر دو گونه است:

الف) الف حرکت پذیر که نام دیگر آن همزه است.

ب) الف حرکت ناپذیر که همان الف مدی یا صدای کشیده می‌باشد.

آنچه در بخش صامت‌ها وجود دارد، همزه است و الف مدی یکی از مصوت‌هاست که در جای خود بیان خواهد شد.





جدول حروف الفبای زبان عربی

ردیف	شکل حروف	نام حروف	ردیف	شکل حروف	نام حروف
۱	ا	الف	۱۵	ض	ضاد
۲	ب	باء	۱۶	ط	طاء
۳	ت	تاء	۱۷	ظ	ظاء
۴	ث	ثاء	۱۸	ع	عين
۵	ج	جیم	۱۹	غ	غین
۶	ح	حاء	۲۰	ف	فاء
۷	خ	خاء	۲۱	ق	قاف
۸	د	دال	۲۲	ک	کاف
۹	ذ	ذال	۲۳	ل	لام
۱۰	ر	راء	۲۴	م	میم
۱۱	ز	زاء (زای)	۲۵	ن	نون
۱۲	س	سین	۲۶	و	واو
۱۳	ش	شین	۲۷	ه	هاء
۱۴	ص	صاد	۲۸	ی	یاء

حروف مقطعه در قرآن:

حروف مقطعه که رمزی میان خدا و پیامبرش می باشد در ابتدای ۲۹ سوره از قرآن آمده است. این حروف هر کدام جدا جدا با نام عربیشان خوانده می شوند.



حروفی که به همزه ختم می‌شوند در حروف مقطعه نیز همزه‌ی آنها خوانده نمی‌شود. حروف مقطعه بدون تکرار ۱۴ حرف و عبارت است از «ا، ح، ر، س، ص، ط، ع، ق، ک، ل، م، ن، ه، ی» که برای سهولت فراگیری در عبارات ۱- صِرَاطُ عَلِيٍّ حَقُّ نُمَيْكَةٍ، یا ۲- نَصُّ حَكِيمٍ قَاطِعٌ لَهُ سِرٌّ، گرد آمده است.

نام سوره	خوانده می‌شود	نوشته می‌شود
سوره ق	قَاف	قَ
سوره ص	صاد	صَّ
سوره القلم	نون	نَّ
سوره یس	یاسین	یَسَّ
سوره نمل	طاسین	طَسَّ
سوره غافر، فصلت، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف	حامیم	حَمَّ
سوره طه	طاها	طَه
سوره بقره، ال عمران، عنکبوت، روم، لقمان، سجده	آلف لام میم	آلَمَّ
سوره یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر	آلف لام را	آلَرَّ
سوره شعراء، قصص	طاسین میم	طَسَمَّ





سوره رعد	آلف لام میم را	المرّ
سوره اعراف	آلف لام میم صاد	المرّص
سوره شوری	حامیم عین سین قاف	حمّ عسّق
سوره مریم	کاف ها یا عین صاد	کھیّعصّ

این حروف بدون تکرار عبارتند از:

ص-ق-ن-طه-طس-یس-حم-طسم-المر-الر-حمر-عسّق-المر-المرص-کھیّعصّ.

مصوّت‌ها:

صداها در زبان عربی مصوّت نامیده می‌شوند.

صداها در زبان عربی و قرآن به صداها ی کوتاه و کشیده تقسیم می‌شوند.

صداها ی کوتاه را (حرکات) و صداها ی کشیده را (حروف مدّی) می‌نامند.

صداها ی کوتاه یا حرکات شامل فتحه (کَ)، کسره (کِ) و ضمه (کُ) بوده

و صداها ی کشیده یا حروف مدّی شامل الف مدّی (اَ)، یاء مدّی (یَ) و واو مدّی

(وِ) می‌باشد.

صداها ی کشیده از کشش صدای کوتاه پدید می‌آیند به این ترتیب که از

کشش صدای فتحه، الف مدّی و از کشش صدای کسره، یاء مدّی و از کشش

صدای ضمه، واو مدّی تولید می‌شود.

صداها ی زبان عربی از نظر کیفیت به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- فتحه و الف مدّی

۲- کسره و یاء مدّی

۳- ضمّه و واو مدّی



فتحه و الف مدّی

صدای فتحه در زبان عربی و قرآن همانند صدای (آ) در زبان فارسی است البته کوتاه و بدون کشش، مانند ک- د- ب «کَتَبَ»، س- ج- د «سَجَدَ»، گ- ش- ف «كَشَفَ»

ن- ز- ل «نَزَلَ»، ب- د- ا «بَدَأَ»، س- ا- ل- ک «سَأَلَکَ»

در صورتی که صدای فتحه کشش و امتداد یابد، از آن الف مدّی تولید می شود. مانند:

قَتَلَ - قَاتِلَ مَلِكٍ - فَكَيْهِنَّ - فَكَيْهِنَّ

یاد سپاری ۱: همان گونه که گفته شد الف مدّی از کشش و امتداد صدای فتحه به وجود می آید. بنابراین در هنگام تلفظ آن، دهان به صورت افقی باز شده و صدای الف مدّی نازک و کم حجم شنیده می شود ولی چنانچه الف مدّی بعد از حروف (خ، ر، ص، ض، ط، ظ، غ، ق) قرار گیرد در هنگام تلفظ آن، دهان به صورت عمودی باز شده و صدای الف مدّی درشت و پر حجم شنیده می شود: مانند:

خَا - أَخَانَا

رَا - أَرَادَ

قَا - فَقَالَ

یاد سپاری ۲: در برخی کلمات الف مدّی به صورت کوچک نوشته می شود که با موارد بالا تفاوت ندارد. مانند: إِلَهَ - مَلِكٍ - هَذَا

تمرین:

أَبَا - أَبَا - دَنَا - كَمَا - نَجَا - فَلَهَا - مَالَهَا - كَادَهَا - يَا أَبَانَا - لَفَسَدَتَا -
فَقَالَ لَهَا - سَادَتْنَا - أَصَابَكَ - تَبَارَكَ



کسره و یاء مدّی

صدای کسره در زبان عربی با صدای (ا) در فارسی تفاوت دارد. صدای کسره در زبان عربی مانند صدای (ای) در زبان فارسی است، البته کوتاه و بدون کشش مانند: اِیلِ

چنانچه صدای کشش کسره امتداد یابد از آن یاء مدّی تولید می شود. مانند:

ای بی فی لی دی فی

سینین، مدینین، سبیلی

تمرین:

أَبِي - بَنِي - لَفِي - فِيمَا - فِيهَا - بِيهَا - أَرْنَا - لَقِيَا - نَسِيَا - أَرِنِي - سَبِيلِنَا - فَتَسِيهَا -
فِي جِيدِهَا - مَنَّا كَيْهَا - لِمِيقَاتِنَا - أَرْنَا مَنَّا سَكَنَّا - خَالِدِينَ فِيهَا - عَمَلِي - عِبَادِي -
أَرَادَنِي - كَلَامِي - رَاجِحِينَ - خَالِدِينَ - خَشَعِينَ

ضمّه و واو مدّی

صدای ضمه در زبان عربی با صدای (اُ) در فارسی تفاوت دارد. صدای ضمه در زبان عربی مانند صدای (او) در زبان فارسی است، البته کوتاه و بدون کشش مانند: كُتِبُ - رُئِلُ - نَزِلُ

و چنانچه صدای ضمه کشش و امتداد یابد از آن واو مدّی تولید می شود.

مانند:

أَوْثُو	تُوبُو	رَسُولُ	يُوقُونَ
دَاوُدَ	يَتُوبُونَ	فَسَيَقُولُونَ	فَلَا تَلْمُزُونِي



تمرین:

هُوَ - كُلُّوْ - اَقُوْمْ - هَارُوْنَ - فَذَبْحُوْهَا - يَتَلَاوُمُوْنَ - لَا يَذُوْقُوْنَ - يَسْتَوُوْنَ -
 دَاوُوْدَ - جُلُوْدَهُمَا - فَكِيْدُوْنِي - اَتَجَادِلُوْنِي - فَمَا تَزِيْدُوْنِي - لَا يَمُوْتُ فِيْهَا - يَقُوْمَانِ
 مَقَامَهُمَا - تُدِيْرُوْنَهَا.



سُورَةُ التِّينِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ① وَطُورِ سِينِينَ ② وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ③ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ④ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ⑤ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ⑥ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِاللَّيْنِ ⑦ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ⑧

سوره ی تین

بنام خداوند بخشنده ی بخشایشگر

- ۱ - قسم به انجیر و زیتون (یا قسم به سرزمین شام و بیت المقدس).
- ۲ - و سوگند به طور سینین.
- ۳ - و قسم به این شهر امن (مکه).
- ۴ - که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده ایم.
- ۵ - سپس او را به پائین ترین مرحله باز گردانیدیم.
- ۶ - مگر کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند که برای آنها پاداشی است قطع ناشدنی!
- ۷ - پس چه چیز سبب می شود که تو بعد از این همه، روز جزا را تکذیب کنی؟!
- ۸ - آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست؟



وجوه اعجاز قرآن

اثبات و تصدیق معارف الهی همچون توحید، نیازمند برهان و استدلال است اما اثبات رسالت و تصدیق پیامبری نیازمند آرایه معجزه است.^۱ از این رو هر یک از پیامبران به تناسب زمان خود، معجزاتی آرایه کرده‌اند. از آنجا که پیامبر اسلام ﷺ برای هدایت همه‌ی انسان‌ها تا روز قیامت، مبعوث شدند، معجزه‌ای جاودان و پایدار آرایه نمودند.^۲

متفکرین اسلامی وجوه متعددی را برای اعجاز قرآن برشمرده‌اند که از میان آنان به دو وجه اشاره می‌شود:

۱- اعجاز در پیشگویی: قرآن مشتمل بر اخباری است که با گذر زمان صحت آن‌ها معلوم شده است. مانند پیشگویی شکست مشرکین در جنگ بدر: «أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ. سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ»^۳ یا می‌گویند ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزیم؟ (ولی بدانند) که به زودی جمعیان شکست می‌خورد و پا به فرار می‌گذارند.

۲- اعجاز علمی: قرآن کریم به بیان مطالب علمی شگفت‌انگیزی مبادرت نموده که در زمان نزول قرآن، آگاهی به آن‌ها جز از طریق وحی ممکن نبوده است مانند بیان قانون جاذبه زمین: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»^۴ خدا همان کسی است که آسمان‌ها را، بدون ستون‌هایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت.

مفهوم آیه این است که ستون‌هایی نامرئی وجود دارد^۵ چنانکه امام رضا (ع)

۱. المیزان ج ۱، ۸۵

۲. اعجاز قرآن ص ۲۸.

۳. القمر / ۴۴ - ۴۵

۴. الرعد / ۲

۵. تفسیر احسن الحديث ج ۵ ص ۱۹۹.



فرموده‌اند: در آنجا ستون‌هایی است که دیده نمی‌شوند^۱ که این ستون‌های نامرئی به نیروی جاذبه تطبیق می‌شود.
 برخی دیگر از مصادیق اعجاز علمی قرآن عبارتند از: قانون زوجیت^۲، حرکت کره زمین^۳، لقاح بادهای^۴ و حرکت کرات در مدار^۵



۱. نور الثقلین ج ۲ ص ۴۸۰.
۲. الذاریات / ۴۹ و الرعد / ۳
۳. النمل / ۸۹
۴. الحجر / ۲۲.
۵. الفرقان / ۵۴.

آشنایی با نشانه‌ها

سکون:

سکون ضد حرکت است و حرفی را که هیچگونه حرکتی (اعم از کوتاه و کشیده) نداشته باشد ساکن نامند.

حرف ساکن همیشه به کمک حرف متحرک پیش از خود با یک بخش خوانده می‌شود.

نشانه‌ی سکون:

برای نشان دادن حرف ساکن از نشانه (۴) استفاده می‌شود. در بعضی از قرآن‌ها نشانه‌ی ساکن به صورت دایره یا صفر آمده است. حرف ساکن در زبان فارسی نیاز به نشانه‌ی سکون نداشته و بدون نشانه هم قابل خواندن است. مثال‌هایی برای نشانه‌ی سکون:

مَنْ - لَمْ - هَلْ - كَمْ - اِنْ - مِنْ - اِذْ - قُلْ - ثُمَّ - كَمْ - قَبْلَ - اَنْتَ - رَحِمْتَ - فَرَعْتَ -
 اَنْزَلَ - سُبْحَانَ - نَذَرَكَ - بَعْدِهِمْ - اَعْتَدْنَا - فَلَا تَقُلْ - اَرْجُلُكُمْ - لَا تَنْفُسِهِمْ -
 لَا يَمْلِكُونَ - اَمَدَدْنَاكُمْ - لَا تَرْجِعُونَ - لَا تُحْصُوها - مُسْتَسْلِمُونَ - فَلَا تَنْهَرُهَا -
 اَفَلَا يَشْكُرُونَ - وَالْيَسِيرِ تَرْجِعُونَ - وَوَضَعْنَا عَنكَ - فَلَا يَسْتَطِيعُونَ.

یادسپاری ۱: در قرائت واو و یای ساکن ما قبل مفتوح (حروف لین) باید دقت شود تا فتحه قبل از واو متمایل به صدای ضمه و فتحه قبل از یاء متمایل به صدای





کسره نشود مانند:

يَوْمَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ إِلَيْهِ - آيْن - لَوْ - أَوْحَيْنَا - إِلَيْكَ - لَارِيبَ - حَوْلَهَا - فَوْقَكُمْ.

حَوْلَيْنِ - كَامِلَيْنِ - عَيْنَيْنِ - شَفَتَيْنِ - نَجْدَيْنِ.

یاد سپاری ۲: سکون بر دو قسم است ۱- ذاتی ۲- عارضی

سکون ذاتی: متعلق به خود حرف است و در ذات آن حرف قرار دارد مثل

سکون «میم» در کلمه مِنْهُمْ و سکون نون در کلمه أَحْسِنَ

سکون عارضی: به هنگام وقف بر کلمه عارض می شود و جزء ذات آن نیست.

مانند:

كِتَابٌ	که خوانده می شود	كِتَابٌ
رَحِيمٌ	که خوانده می شود	رَحِيمٌ
كَرِيمٌ	که خوانده می شود	كَرِيمٌ
خَوْفٌ	که خوانده می شود	خَوْفٌ
لَيْلٌ	که خوانده می شود	لَيْلٌ

تشدید:

اگر دو حرف مثل هم در یک کلمه کنار یکدیگر قرار گیرند، چنانچه حرف

اول دارای حرکت نباشد، آن را حذف کرده و به جای آن روی حرف دوم نشانه

تشدید (ـَ) قرار می گیرد. بنابر این در حرف مشدّد، یک حرف ساکن نهفته است

و مانند هر حرف ساکن به کمک حرف متحرک قبل از خود محکم و با شدت

خوانده می شود.

مثال:

كَفَّ (كَفَفَ)، مَسَّ (مَسَسَ)، مَدَّ (مَدَدَ)،
رَبَّ (رَبَّبَ)، كُلُّ (كُلُّ)، فَكَّ (فَكَكَّ)



تمرین:

أَمْ شَرَّ كُلِّ ضَلٍّ - إِنْأ - كُنَّا صَدَقْ - صَدَّهَا - رَبَّنَا - أَشَقُّ - إِنْأ - قَدَرْنَا -
لَعَلَّكُمْ رَبِّيَانِي - أَجُورُهُنَّ - مُدَّيِّرٌ - مَكْنَاهُمْ - مُزْمِلٌ - يَصْعَدُ.

تنوین:

تنوین نشانه نون ساکن زایدی است که در آخر برخی از کلمات می آید، نوشته نشده ولی خوانده می شود. نشانه تنوین به صورت تکرار حرکت فتحه، کسره، ضمه می باشد.

تنوین بر ۳ قسم است:

۱- نصب: مرکب از دو فتحه، َ َ

۲- جر: مرکب از دو کسره، ِ ِ

۳- رفع: مرکب از دو ضمه، ُ ُ

یادسپاری: بعد از تنوین نصب غالباً الف ناخوانا و گاهی یاء ناخوانا می آید مانند: «كِتَابًا هُدًى» مگر در دو مورد:

الف: تنوین نصب روی تاء گرد باشد، مانند: هَامِدَةٌ - لُجَّةٌ

ب: تنوین نصب روی همزه بعد از الف مدی باشد

مانند: جزاء ماء نساء

تمرین:

أَمَدًا - حَسَدًا - بَلَدًا - بَدَلًا - لُبْدًا - مَلِكًا - مُلْكًا - أَمَنًا - أَمْنًا - أَمِنَةً - وَاحِدَةً

ءَانِيَةً - كَهَشِيمٍ - بِجَهَالَةٍ - مُهْتَانٍ - لِسَاءٍ - مُهَاجِرَاتٍ - مُتَبَرِّجَاتٍ - بِهَدِيَّةٍ

لَشَدِيدٍ - آلِهَةٌ - فِتْيَةٌ - فَامَسَاكَ - مُنْزَلٌ - دُرًى - فِدْيَةٌ - فِدْيَةٌ - هَالِكٌ

لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ - شَيْئًا - مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ - لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ



سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ
يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ
الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٩﴾
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ
مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ
مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ
﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ ﴿١٨﴾
وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾
عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ
مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَنِزَاجُهُمْ مِنْ تَتْنِيمٍ ﴿٢٧﴾
عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمَلَائِكَةُ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾
وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ
قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا
مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تُؤْتَوْنَ الْكُفَّارُ مَا
كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

سوره ی مطففین

بنام خداوند بخشنده ی بخشایشگر

۱- وای بر کم فروشان. ۲- آنها که وقتی برای خود کیل می کنند حق خود را به طور کامل می گیرند. ۳- اما هنگامی که می خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می گذارند! ۴- آیا آنها باور ندارند که برانگیخته می شوند. ۵- در روزی بزرگ. ۶- روزی که مردم در پیشگاه رب العالمین می ایستند. ۷- چنین نیست که آنها (درباره قیامت خیال می کنند) مسلما نامه اعمال فاجران در سجين است! ۸- تو چه می دانی سجين چیست؟ ۹- نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی. ۱۰- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. ۱۱- همانها که روز قیامت را انکار می کنند. ۱۲- و تنها کسانی آن را انکار می کنند که متجاوز و گنه کارند. ۱۳- همان کس که وقتی آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: این افسانه های پیشینیان است! ۱۴- چنین نیست که آنها خیال می کنند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهايشان نشسته! ۱۵- چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند. ۱۶- سپس آنها مسلما وارد دوزخ می شوند. ۱۷- بعد به آنها گفته می شود این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید! ۱۸- چنان نیست که آنها (درباره معاد) خیال می کنند، بلکه نامه اعمال نیکان در علین است. ۱۹- و تو چه می دانی علین چیست؟! ۲۰- نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است قطعی. ۲۱- که مقربان شاهد آنند. ۲۲- مسلما نیکان در انواع نعمت متنعمند. ۲۳- بر تخته های زیبای بهشتی تکیه کرده و به زیباییهای بهشت می نگرند. ۲۴- در چهره های آنها طراوت و نشاط نعمت را می بینی. ۲۵- آنها از شراب زلال دست نخورده ی سربسته ای سیراب می شوند. ۲۶- مهری که بر آن نهاده شده از مشک است، و در این نعمتهای بهشتی باید راغبان بر یکدیگر پیشی گیرند! ۲۷- این شراب (طهور) ممزوج با تسنیم است. ۲۸- همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند. ۲۹- بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند. ۳۰- و هنگامی که از کنار آنها (جمع مؤمنان) می گذشتند آنها را با اشارات مورد سخریه قرار می دادند. ۳۱- و هنگامی که به سوی خانواده خود باز می گشتند مسرور و خندان بودند. ۳۲- و هنگامی که آنها (مؤمنان) را می دیدند می گفتند: اینها گمراهانند. ۳۳- در حالی که آنها هرگز مأمور مراقبت و متکفل آنان (مؤمنان) نبودند. ۳۴- ولی امروز مؤمنان به کفار می خندند. ۳۵- در حالی که بر تخته های مزین بهشتی نشسته اند و نگاه می کنند. ۳۶- آیا کفار پاداش اعمال خود را گرفتند؟!



ایمان و عمل صالح

انسان موجودی دو بعدی است و به واسطه آن دارای استعدادهای مثبت و منفی است. قرآن کریم عوامل رشد استعدادهای مثبت انسان را معرفی کرده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از ایمان و عمل صالح.

منظور از ایمان، اعتقاد قلبی به خدا و تسلیم در برابر فرامین و اوامر الهی است. از این رو قرآن کریم بر آن است انسانی را تربیت کند که تمام اعمالش ناشی از انگیزه الهی بوده و تمام کردارش رنگ خدایی داشته باشد.^۱

عمل صالح در قرآن دارای ویژگی‌هایی است از جمله:

۱- منشأ تحقق آن ایمان به خدا و روز رستاخیز باشد.^۲

۲- همراه با اخلاص باشد^۳

۳- انسان را در مسیر رشد و هدایت قرار دهد.^۴

بنابراین چنانکه قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ...»^۵ ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید. عمل صالح، عمل توأم با تقواست که به منظور کسب رضای الهی انجام می‌شود.

براساس قرآن کریم عمل، سازنده شخصیت انسان است و مراتب و درجات کمال انسان به آن بستگی دارد به همین دلیل فرموده است: «برای هر کس، درجاتی است از آنچه عمل کرده» از اینرو قرآن کریم با جدیت نظارت الهی بر اعمال انسان را مطرح نموده است: «...وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً

۱. مبانی انسان‌شناسی در قرآن ص ۲۵۷

۲. البقره / ۶۲

۳. البینه / ۵

۴. بونس / ۹

۵. الحديد / ۲۸



حروف ناخوانا

در قرآن کریم حروفی وجود دارد که نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند. این حروف عبارتند از: «و، ا، ل، ی» که به حروف «والی» مشهور شده‌اند. در قرآن کریم فقط چهار حرف «و، ا، ل، ی» به عنوان حروف ناخوانا شناخته شده‌اند. حروف ناخوانا به دو گروه تقسیم می‌شوند.

الف) حروف همیشه ناخوانا

ب) حروف گاهی ناخوانا

حروف همیشه ناخوانا

پایه همزه:

گاهی حروف «و، ا، ی» پایه برای همزه قرار می‌گیرند که در این صورت فقط همزه خوانده شده و حروف پایه ناخوانا می‌باشند

مانند: يَأْتِي، فَتَأْتُونَ، شَأْنُهُمْ، أَنْبِئُهُمْ، لَيْنٌ، يُؤَخِّرَ.

یادسپاری: در این گونه موارد چنانچه همزه مکسور باشد به همراه حرکت کسره در زیر حرف پایه نوشته می‌شود مانند: لَيْنٌ، أَيْمَةٌ، بَارِكْكُمْ، أَلْلُؤُ

در برخی قرآن‌ها با قرار دادن حرکت یا سکون روی الف نیازی به قرار دادن شکل همزه روی الف ندیده‌اند.





پایه الف مدی:

دو حرف «و» و «ی» پایه برای الف مدی قرار می‌گیرند که در این صورت به جای دو حرف واو و یاء الف مدی خوانده می‌شود.

مانند: زَكُوَّةٌ، كَمَشْكُوَّةٌ، يَتَزَكَّى، فُرَادَى، أَسَارَى، نَزَلَ، أَدْرَكَ، هُدْنَهَا، بَنَنَهَا،

مُرْسِنَهَا

یادسپاری: در مورد پایه همزه و الف مدی چنانچه همزه و الف پایه نوشته شوند، واو، الف و یاء قبل یا بعد از آن‌ها خوانده می‌شود.

مانند: جَاءُوهَا، مَسْئُولًا، شَيْءٌ.

الف بعد از واو:

الف جمع در آخر کلمه و بعد از واو جمع می‌آید و خوانده نمی‌شود مانند:

هَامَتُوا، كَفَرُوا، كُتِبُوا.

در برخی موارد حرف واو در آخر کلمه واو جمع نبوده یا ناخواناست ولی الف

ناخوانا بعد از آن آمده است.

مانند: أَشْكُوا، يَتَلَوُا، نَبِلُوا، تَدْعُوا.

یادسپاری: ۱- گاهی بعد از واو جمع، الف ناخوانا نیامده است.

مانند: قَاوُو، بَاءُو، عَتُو، سَعُو.

۲- الف بعد از واو در کلمه «ذَوَا» خوانده می‌شود.



واو مدّی در شش کلمه:

در قرآن کریم به شش کلمه بر می‌خوریم که دارای واو مدّی ناخوانا می‌باشند. آن کلمات عبارتند از: **أُولَى، أُولُوا، أُولَاتٍ، أُولَاءِ، أُولَئِكَ، سَاورِیْکُمْ.**

یادسپاری: کلمه «**سَاورِیْکُمْ**» در برخی قرآن‌ها بدون واو آمده است مانند: **سَاریْکُمْ.**



سُورَةُ التَّوْبَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ① وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ② وَشَهِيدٍ وَمَشْهُودٍ ③ قُتِلَ
أَصْحَابُ الْأَخْذِ ④ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ⑤ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ⑥ وَهُمْ عَلَى
مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ⑦ وَمَنْعَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ
الْحَمِيدِ ⑧ الَّذِي لَهُ، مِثْلُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ⑨
إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَعِنُوا فُلَهُمْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
عَذَابُ الْحَرِيقِ ⑩ إِنَّ الَّذِينَ غَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ⑪ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ⑫ إِنَّهُ
هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ⑬ وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ ⑭ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ⑮ فَعَالٌ
لِمَا يُرِيدُ ⑯ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ⑰ فِرْعَوْنُ وَثَمُودُ ⑱ بَلِ الَّذِينَ
كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ⑲ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ⑳ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ㉑ فِي
لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ㉒



سوره بروج

بنام خداوند بخشنده ی بخشایشگر

- ۱- سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است. ۲- و سوگند به آن روز موعود. ۳- و «شاهد» و «مشهود» (شاهد پیامبر و گواهان اعمال و مشهود اعمال امت است). ۴- مرگ و عذاب بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش) باد. ۵- گودالهایی پر از آتش شعله ور. ۶- هنگامی که در کنار آن نشسته بودند. ۷- و آنچه را نسبت به مؤمنان انجام می دادند (با خونسردی) تماشا می کردند! ۸- هیچ ایرادی بر آنها (مؤمنان) نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند. ۹- همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن او است و بر همه چیز گواه است. ۱۰- کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد شکنجه قرار دادند عذاب دوزخ برای آنها است، و عذاب آتش سوزان. ۱۱- کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است، و این پیروزی بزرگی است. ۱۲- گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت بسیار شدید است. ۱۳- او است که آفرینش را آغاز می کند، و او است که بازمی گرداند. ۱۴- و او آمرزنده و دوستدار (مؤمنان) است. ۱۵- صاحب عرش مجید است. ۱۶- و آنچه را می خواهد انجام می دهد. ۱۷- آیا داستان لشکرها به تو رسیده است؟! ۱۸- لشکریان فرعون و ثمود. ۱۹- بلکه کافران پیوسته مشغول تکذیب حقند. ۲۰- و خداوند به همه آنها احاطه دارد. ۲۱- (این سخن سحر و دروغ نیست) بلکه قرآن با عظمت است. ۲۲- که در لوح محفوظ جای دارد.



أبرار

«بِرَّ» (به کسر باء) در زبان عربی به معنی نیکی گسترده است^۱ و «بِرَّ» (به فتح باء) به معنی نیکوکار است، که جمع آن «أبرار» است^۲. در آیات قرآن کریم منظور از «بِرَّ» و نیکی، تقوای الهی و تسلیم در برابر اوامر و نواهی الهی و التزام بر دین خداست زیرا خداوند فرموده است: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ... وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَ الْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۳ بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده و اموال خود را با همه علاقه‌ای که به آن دارد انفاق می‌کند و نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد و به عهد وفا می‌کند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهد. اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و اینها پرهیزکارانند.

از این رو قرآن کریم به یاری یکدیگر در نیکوکاری و تقوا فرمان داده^۴ و نیکان و نیکوکاران را به پاداش نیک نوید داده است: «...وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ»^۵ و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است. این پاداش برتر از پاداش‌های بهشتی است و مقامی برتر است که همان مقام قرب و مشاهدۀ جمال و عظمت است.^۶

۱. قاموس قرآن ج ۱، ص ۱۸۰

۲. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهشی ج ۱ ص ۳۶۳

۳. البقره / ۱۷۷

۴. المائده / ۲

۵. آل عمران / ۱۹۸

۶. پرتوی از قرآن ج ۵ ص ۴۶۲



حروف گاهی ناخوانا

همزه وصل:

همزه وصل در اول کلماتی می آید که با حرف ساکن یا مشدد آغاز شده باشند
بنابراین بعد از همزه وصل همیشه حرف ساکن یا مشدد قرار می گیرد. علامت
همزه وصل در برخی قرآن ها صاد کوچکی است که روی همزه قرار می گیرد (ا)
مانند:

وَأَعْلَمَ - وَأَضْرَبَ - وَادْكُرْ - مِنَ الْكِتَابِ - قَالَ أَخْرِجِ الْجَوَارِ الْكُنُسِ -
فِي الْعَرْشِ مَكِينٍ - وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ - الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى - وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى -
وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ

چون همزه وصل حرکت ندارد، تعیین حرکت آن در ابتدای کلام به شرح زیر
می باشد.

همزه وصل در (ال) تعریف، همیشه مفتوح است.

مانند: الشَّمْسُ - الْقَمَرُ - النُّجُومُ - الْجِبَالُ - الْعِشَارُ - الْوُحُوشُ - السِّحَارُ -
النُّفُوسُ.

همزه وصل در اسم ها همیشه مکسور است. مانند:

أَسْمُ - أَبْنِ - أَبْنَتْ - أَمْرًا - أَمْرًا - أَمْرَاتَيْنِ - اثْنَانِ - اثْنَتَانِ - اثْنَيْنِ - اثْنَتَيْنِ.





همزه وصل در فعل‌ها:

برای اعراب گذاری در فعل‌ها در بیشتر موارد این گونه عمل می‌شود:
اگر حرف ما بعد ساکن (عین‌الفعل) مفتوح یا مکسور باشد، همزه وصل کسره داده می‌شود. و اگر بعد از آن مضموم باشد، همزه ضمه داده می‌شود.

مانند:

أَفْعَلٌ - أَعْلَمٌ - أَذْهَبٌ - أَجْلَسَ - أَضْرَبَ - أَصْبَرَ - أَنْصَرَ - أَكْتُبَ - أَقْتُلُوا.

یادسپاری:

۱- همزه وصل در پنج فعل أَقْضُوا - أَبْثُوا - أَمْشُوا - أَمْضُوا - أَتُّوا؛ در صورت ابتدا، مکسور خوانده می‌شود.

۲- همزه وصل در کلمات أَتَّ - أَتُّوا - أَتُّونِ - أَتَّيْنَا - أَتُّنَّ در صورت ابتدا مکسور و همزه ساکنه ما بعد تبدیل به یاء مدی می‌گردد. به این ترتیب: إِيَّتْ -

إِيَّتُوا - إِيَّتُونِ - إِيَّتَيْنَا - إِيَّتُنَّ

۳- همزه ساکنه در کلمه أُوتِمِنْ در صورت ابتدا به همزه وصل مضموم، تبدیل به واو مدی می‌گردد. (أُوتِمِنْ)

حروف مدی نزد همزه وصل:

در صورتی که بعد از حروف مدی (ا-و-ی) همزه وصل قرار گیرد، چون حرف بعد از همزه وصل ساکن یا مشدد می‌باشد حرف مدی خوانده نمی‌شود.

مانند:

۱- فَمَا اسْتَقَامُوا ۲- فِي الْكِتَابِ ۳- ذُو الْجَلَالِ



تمرین:

رَبَّنَا اكْشِفْ فِي مَا أَشْتَهَتْ مَا الْقَارِعَةُ - فِيهَا الْفَسَادُ - مَا الْكِتَابُ - ذُو الْعَرْشِ -
قَالُوا أَذْعُ - ءَاتُوا الزَّكَاةَ - فِي الْبَحْرِ - ذِي الْأَوْتَادِ - فِي الْمَدِينَةِ - وَجَعَلْنَا الْيَلَّ
وَجَعَلْنَا النَّهَارَ - وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ.

لام تعریف (ال) نزد حروف شمسی:

حرف لام تعریف نزد حروف شمسی ناخوانا است. حروف شمسی شامل
چهارده حرف است که عبارتند از:

ت-ث-د-ذ-ر-ز-س-ش-ص-ض-ط-ظ-ل-ن

تمرین:

الْكَافِرُ - الشَّمْرَاتِ - الَّذِينَ - الذِّكْرُ - الرَّائِعِينَ - الزَّيْتُونَ - السَّمَاءُ - الشَّفْصُ -
الضَّابِرِينَ - الضَّالِّينَ - الطُّورُ - اللَّطِيفُ - النَّاسُ



سُورَةُ التَّكْوِيْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ① وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ② وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ③
وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ④ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ⑤ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ⑥
وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ⑦ وَإِذَا الْمَوْءُدَةُ سُئِلَتْ ⑧ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ⑨ وَ
إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ⑩ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ⑪ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ⑫ وَ
إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ⑬ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ⑭ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ⑮
الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ⑯ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ⑰ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ⑱ إِنَّهُ
لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ⑲ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ⑳ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ㉑
وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ㉒ وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأَفْئِقِ الْبُهِينِ ㉓ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ
بِضَنِينٍ ㉔ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ㉕ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ㉖ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
لِّلْعَالَمِينَ ㉗ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ㉘ وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ ㉙



سوره‌ی تکویر

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر.

- ۱- در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود، ۲- و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند، ۳- و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت درآیند، ۴- و در آن هنگام که بارزش‌ترین اموال به دست فراموشی سپرده شود، ۵- و در آن هنگام که وحوش جمع شوند، ۶- و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند، ۷- و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد، ۸- و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: ۹- به کدامین گناه کشته شدند؟! ۱۰- و در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود، ۱۱- و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود، ۱۲- و در آن هنگام که دوزخ شعله‌ور گردد، ۱۳- و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود، ۱۴- [آری در آن هنگام] هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است! ۱۵- سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند، ۱۶- حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند، ۱۷- و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد، ۱۸- و به صبح، هنگامی که تنفس کند، ۱۹- که این [قرآن] کلام فرستاده بزرگواری است [= جبرئیل امین] ۲۰- که صاحب قدرت است و نزد [خداوند] صاحب عرش، مقام والائی دارد! ۲۱- در آسمانها مورد اطاعت [فرشتگان] و امین است! ۲۲- و مصاحب شما [= پیامبر] دیوانه نیست! ۲۳- او [جبرئیل] را در آفاق روشن دیده است! ۲۴- و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد! ۲۵- این [قرآن] گفته شیطان رجیم نیست! ۲۶- پس به کجا می‌روید؟! ۲۷- این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست، ۲۸- برای کسی از شما که بخواد راه مستقیم در پیش گیرد! ۲۹- و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد!





مفاهیم

اخلاص

اخلاص یعنی پاک کردن، خالص کردن^۱. این واژه که بر پاکی و صفا دلالت می‌کند در قرآن کریم در ارتباط با چند چیز مطرح شده است: ۱- در رابطه با خداوند: «...و هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مَخْلُصُونَ»^۲ او پروردگار ما و شماست و اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست و ما او را با اخلاص پرستش می‌کنیم. این آیه بیان می‌کند که روح دین خدا، ایمان به توحید و ربوبیت مطلق و اخلاص عمل برای او است.^۳

۲- در رابطه با دین خداوند: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»^۴ آگاه باشید که دین خالص از آن خداست.

منظور از دین خالص و اخلاص دین برای خدا، این است که انسان در دین تنها به خدا توجه کند و غیر او را نخواند.^۵ و آنچه را خدا می‌پذیرد، تنها دین خالص است و تنها تسلیم بی‌قید و شرط در برابر فرمان اوست و هرگونه شرک و ریا و آمیختن قوانین الهی به غیر آن، مردود است.^۶

۳- در رابطه با پیامبران: «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُوا مُخْلِصًا لَهُ دِينِي»^۷ بگو من تنها خدا را می‌پرستم در حالیکه دینم را برای او خالص می‌کنم. پیام آیه شریفه این است که یکتاپرستی و اخلاص برای خدا برجسته‌ترین سخن پیامبران است.^۸

۱. دائرة المعارف لغات قرآن مجید ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. البقره / ۱۳۹.

۳. پرتوی از قرآن ج ۱ ص ۳۲۱.

۴. الزمر / ۳.

۵. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهشی ج ۱ ص ۱۶۸.

۶. تفسیر نمونه ج ۱۹ ص ۳۶۵.

۷. الزمر / ۱۴.

۸. تفسیر نمونه ج ۱۰ ص ۱۵۳.



۴- در رابطه با شیطان: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُ الْمُخْلَصِينَ»^۱ شیطان گفت:

به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان خالص تو را. یعنی شیطان فقط بر مخلصین نمی تواند سلطه و غلبه پیدا کند.^۲

اشباع هاء ضمیر و التاء ماضی

اشباع هاء ضمیر

اشباع در لغت به معنای پُر کردن و پر کردن است و در اینجا به معنای پر کردن حرف هاء از تاء می باشد.

معنای حرف هاء: معنای حرف هاء یا حرف جلیلی

حرف گستاخ هاء ضمیر در صورتی که حرف اول از آن دارای معنای گستاخ باشد

اشباع می شود و به صورت هاء می آید.

هاء ضمیر در آخر جمله می آید و معنای غلبه و برتری می دهد.

مانند: قَدْ قَاتِلْتَهُ بِالْحَرْبِ (کتاب او)

یا: لَمْ تَقَاتِلْهُ بِالْحَرْبِ (کتاب او) که خوانده می شود: لَمْ تَقَاتِلْهُ بِالْحَرْبِ (کتاب او)

تفاوت بین اشباع هاء ضمیر و حرف هاء

۱- اشباع هاء ضمیر در آخر جمله می آید و معنای غلبه و برتری می دهد.

۲- اشباع هاء ضمیر در آخر جمله می آید و معنای غلبه و برتری می دهد.

۳- حرف هاء ماضی ماضی می باشد و معنای گذشته را می دهد.

۴- حرف هاء مضارع مضارع می باشد و معنای حال را می دهد.



درس ۶

اشباع هاء ضمیر و التقاء ساکنین

اشباع هاء ضمیر:

اشباع در لغت به معنای سیر کردن و در اصطلاح عبارت است از: تبدیل صدای کوتاه به صدای کشیده یا حرف مدی. حرکت هاء ضمیر در صورتی که حرف قبل از آن دارای صدای کوتاه باشد، اشباع می شود.

هاء ضمیر در آخر کلمه می آید و معنای «او» و «آن» می دهد.

مانند: فِیْهِ (در آن) کِتَابُهُ (کتاب او)

نیز: لَهُ مَقَالِيدُ - عَلِمَهُ - إِلَّا که خوانده می شود: لَهُ مَقَالِيدُ - عَلِمَهُ - إِلَّا

موارد عدم اشباع هاء ضمیر عبارت است از:

- ۱- ماقبل آن ساکن باشد، مانند: مِنْهُ - إِلَيْهِ.
- ۲- ماقبل آن یکی از حروف مدی باشد، مانند: هَذَا - كُلُّهُ - فِيْهِ.
- ۳- حرف مابعد آن ساکن باشد، مانند: لَهُ الْحَمْدُ.
- ۴- حرف مابعد آن مشدد باشد، مانند: لَهُ الدِّينُ، بِهِ الدِّينُ.



تمرین:

كِتَابُهُ، وَعَدُّهُ، عِبَادَةُ، رَبُّهُ، مَعَهُ، حَقُّهُ، سَنَسِمُهُ، جَاءَهُ، كِتَابِيَهُ،
لِقَوْمِهِ، لِرَبِّهِ، بَطْنِهِ، طَعَامِهِ، عِبَادِهِ، رَجَعَهُ، بَيَدِهِ، مِنْهُ، عَلَيْهِ،
يَدِيهِ، هَدَاهُ، نَصْرُوهُ، تُخَفُّوهُ، فِيهِ، لَهُ، الْحَمْدُ، مِنْهُ ابْتِغَاءً.

التقاء ساکنین:

در صورتی که دو حرف ساکن در کنار یکدیگر قرار گیرند (به جز در هنگام وقف) برای امکان تلفظ، حرف ساکن اول مکسور می شود که این کسره را کسره ی عارضی می گویند.

یادسپاری: لام تعریف در برخورد با حرف ساکن
در عبارت بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ (مهملات/ ۱۱)، پس از حذف همزه وصل در کلمه «اسم»، حرف لام به جهت رفع برخورد دو ساکن مکسور خوانده می شود.

تنوین در برخورد با حرف ساکن:

در تعریف تنوین خواندیم که «عبارت از نون ساکنی است که نوشته نشده ولی خوانده می شود». حال اگر بعد از تنوین، حرف ساکن یا مشدد بیاید، دو حرف ساکن نزد هم قرار خواهند گرفت. برای رفع التقاء ساکنین در این حالت، تنوین به صورت نون مکسور خوانده می شود. مانند:

عَادًا الْأَوَّلَى	که خوانده می شود	عَادَنِ الْأَوَّلَى
بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا	که خوانده می شود	بِرَحْمَتَيْنِ دَخُلُوا
إِفْكًا افْتَرَاهُ؛	که خوانده می شود	إِفْكُنْ فُتْرَنَهُ؛



تمرین:

سَوَاءٌ أَلْعَاكِفُ - قَوْمًا اللَّهُ - جَزَاءُ الْحُسْنَى - لَهَؤًا أَنْفَضُوا - خَيْرَ الْوَصِيَّةِ - شَيْنًا
أَتَّخَذَهَا - مَثَلًا الْقَوْمُ - رَجُلٌ أَفْتَرَى - أَمْوَالُ اقْتَرَفْتُمُوهَا - عَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ -
فَسُقِ الْيَوْمَ - خَيْرُ أَطْمَانٍ - يَوْمُنَا الْحَقُّ - فِتْنَةً أَنْقَلَبَ - ثَلَاثَةٌ أَنْتَهُوا - كَرَمَادٍ
أَشْتَدَّتْ - قَرِيَّةٍ اسْتَطْعَمَا



سُورَةُ عَبَسَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ① أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ② وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِي ③ أَوْ يَذْكُرُ ④
فَتَنْفَعُهُ الذِّكْرَى ⑤ أَمَّا مِنْ أَسْتَعْنَى ⑥ فَانْتَ لَهُ، تَصَدَّى ⑦ وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا
يَزْكِي ⑧ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ⑨ وَهُوَ يَخْشَى ⑩ فَانْتَ عَنْهُ تَلَهَى ⑪
كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ⑫ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ⑬ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ⑭ رُفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ⑮
بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ⑯ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ⑰ قَتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ⑱ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ⑲
⑳ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ㉑ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ㉒ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ㉓
ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ㉔ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ㉕ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ㉖
㉗ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ㉘ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ㉙ فَانْبَثْنَا فِيهَا حَبًّا ㉚
㉛ وَعِنبًا وَقَضْبًا ㉜ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ㉝ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ㉞ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ㉟
㊱ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ㊲ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ㊳ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ
أَخِيهِ ㊴ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ㊵ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ㊶ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ
شَأْنٌ يُغْنِيهِ ㊷ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُنْفِرَةٌ ㊸ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ㊹ وَوُجُوهٌ
يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ㊺ تَرَهَقَهَا قَتَرَةٌ ㊻ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ㊼

سوره عبس

بنام خداوند بخشنده و بخشایشگر

۱- چهره درهم کشید و روی بر تافت! ۲- از اینکه نابینایی به سراغ او آمده بود.
 ۳- تو چه می دانی شاید او پاکی و تقوی پیشه کند؟ ۴- یا متذکر گردد و این تذکر
 به حال او مفید باشد. ۵- اما آن کس که مستغنی است. ۶- تو به او روی می آوری!
 ۷- در حالی که اگر او خود را پاک نسازد چیزی بر تو نیست. ۸- اما کسی که به
 سراغ تو می آید و کوشش می کند، ۹- و از خدا ترسان است، ۱۰- تو از او غافل
 می شوی. ۱۱- هرگز چنین مکن، این (قرآن) یک تذکر و یاد آوری است. ۱۲- و
 هر کس بخواهد از آن پند می گیرد. ۱۳- در الواح پرارزشی ثبت است. ۱۴-
 الواحی والا قدر و پاکیزه. ۱۵- به دست سفیرانی است، ۱۶- والا مقام و فرمانبردار و
 نیکوکار. ۱۷- مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است؟! ۱۸- (خداوند) او
 را از چه چیز آفرید؟ ۱۹- از نطفه‌ی ناچیزی او را آفرید، سپس اندازه گیری کرد
 و موزون ساخت. ۲۰- سپس راه را برای او آسان ساخت. ۲۱- بعد او را می راند و
 در قبر پنهان نمود. ۲۲- سپس هر زمان بخواهد او را زنده می کند. ۲۳- چنین
 نیست که او می پندارد، او هنوز فرمان الهی را اطاعت نکرده است. ۲۴- انسان
 باید به غذای خویش بنگرد. ۲۵- ما آب فراوانی از آسمان فرور یختم! ۲۶- سپس
 زمین را از هم شکافتیم. ۲۷- و در آن دانه های فراوانی رویانیدیم. ۲۸- و انگور و
 سبزی بسیار، ۲۹- و زیتون و نخل فراوان، ۳۰- و باغهایی پر درخت، ۳۱- و میوه
 و چراگاه، ۳۲- تا وسیله ای برای بهره گیری و چهارپایان باشد. ۳۳- هنگامی که
 آن صدای مهیب (صیحه رستاخیز) بیاید (کافران در اندوه عمیقی فرو می روند).
 ۳۴- در آن روز که انسان از برادر خود فرار می کند، ۳۵- و از مادر و پدرش، ۳۶- و
 زن و فرزندان، ۳۷- در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود
 مشغول می سازد. ۳۸- صورتهایی در آن روز گشاده و نورانی است، ۳۹- خندان و
 مسرور است، ۴۰- و صورتهایی در آن روز غبار آلود است، ۴۱- و دود تاریکی آنها
 را پوشانده، ۴۲- آنها همان کافران فاجرند.



تزکیه نفس

تزکیه به معنی پاک کردن و پاکیزه گردانیدن است.^۱ این معنی در قرآن کریم عمدتاً در ارتباط با تزکیه‌ی نفس و تطهیر نفوس مردم به کار رفته است. تزکیه نفس در قرآن کریم در قالب چند موضوع مطرح شده است:

۱- تزکیه نفس هدف از رسالت پیامبران است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...»^۲ خداوند بر مؤمنان نعمت بزرگی بخشید هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد.

یعنی تزکیه و تعلیم در رأس برنامه‌های انبیاست.^۳

۲- نتیجه تزکیه نفس به خود انسان باز می‌گردد: «وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ»^۴ هر کسی پاکی پیشه کند نتیجه‌ی آن به خودش بازمی‌گردد. یعنی خداوند از همگان بی‌نیاز است و فایده‌ی تزکیه نفس و تقوا به انسان بازمی‌گردد.^۵

۳- تزکیه‌ی نفس عامل رستگاری است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^۶ به یقین کسی که پاکی جست و خود را تزکیه کرد رستگار شد. منظور از تزکیه‌ی نفس چند چیز است: نخست پاک‌سازی روح از شرک، سپس پاک‌سازی دل از رذایل اخلاقی و نیز پاک‌سازی نفس از فجور و اعمال زشت و آراستن آن به زینت تقوی.^۷

۱. دائرة المعارف لغات قرآن مجید ج ۱ ص ۳۳۱.

۲. آل عمران / ۱۶۴

۳. تفسیر نور ج ۲ ص ۱۹۰

۴. الفاطر / ۱۸

۵. تفسیر نمونه ج ۱۸ ص ۲۲۷

۶. الاعلی / ۱۴

۷. تفسیر نمونه ج ۲۶ ص ۴۰۲



۴- تزکیه‌ی نفس بدون پیروی از شرع ممکن نیست: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ...»^۱
مؤمنان رستگار شدند. آن‌ها که در نمازشان خشوع دارند...

در قرآن کریم در سه آیه، فلاح و رستگاری به طور حتمی و قطعی مطرح شده است. یکی همین آیه و دیگری آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^۲ و دیگری آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^۳ که مقایسه این سه آیه ارتباط ایمان، تزکیه‌ی نفس و عمل صالح را به خوبی معلوم می‌کند.^۴



۱. المؤمنون / ۱ و ۲

۲. الشمس / ۹

۳. الاعلی / ۱۴

۴. تفسیر نمونه ج ۸ ص ۸۰

درس ۷

وقف و علائم آن

وقف:

هر انسانی در هنگام سخن گفتن یا قرائت هر متنی ناچار است برای تازه کردن نفس، کلام خود را قطع کرده و پس از تجدید آن به سخن یا قرائت خود ادامه دهد. در قرائت قرآن، قطع صدا جهت تجدید نفس برای ادامه قرائت را وقف گویند. در این درس شیوه‌ی وقف بر آخر کلمات مورد بررسی قرار می‌گیرد. انشاءالله در بخش تجوید قرائت با اقسام و علائم وقف آشنا خواهیم شد.

وقف در آخر کلمه به دو روش انجام می‌شود:

- ۱- وقف به ابدال
- ۲- وقف به اسکان

۱- وقف به ابدال :

ابدال به معنی تبدیل کردن حرفی به حرف دیگر می‌باشد؛ وقف به ابدال در دو مورد می‌باشد:

الف- در صورتی که حرف آخر کلمه تاء گرد (تـة) باشد دارای هر حرکتی که باشد در هنگام وقف تبدیل به هاء ساکن می‌شود

مانند:

هُمَزَةٌ	که خوانده می‌شود	هُمَزَةٌ
عَبْرَةٌ	که خوانده می‌شود	عَبْرَةٌ
مُطَهَّرَةٌ	که خوانده می‌شود	مُطَهَّرَةٌ





الْبَرِّيَّةُ	که خوانده می شود	الْبَرِّيَّةُ
الْقَارِعَةُ	که خوانده می شود	الْقَارِعَةُ
فِي الْحُطْمَةِ	که خوانده می شود	فِي الْحُطْمَةِ

تمرین:

الْعَقَبَةُ - زُلْزَلَةٌ - مَا الْعَقَبَةُ - مَا الْحُطْمَةُ - أَفْبِدَةٌ - الْمُوقَدَةُ - الزَّكْوَةُ - صَدَقَةٌ -
أُمَّةٌ - عَشِيَّةٌ - بَيْنَةٌ - مَرْفُوعَةٌ - نَعْبَةٌ - أَخَذَةٌ - وَاحِدَةٌ - لُمَزَةٌ - قُوَّةٌ - مُسْفِرَةٌ -
وَاحِدَةٌ.

ب - چنانچه حرف آخر کلمه دارای تنوین نصب (ـِ) باشد، در هنگام وقف، تنوین به الف مدی تبدیل می شود.
مانند:

كِتَابًا (كِتَابًا)	هُدًى (هُدًى)	جَزَاءً (جَزَاءً)
عَلِيمًا	که خوانده می شود	عَلِيمًا
كِتَابًا	که خوانده می شود	كِتَابًا
هُدًى	که خوانده می شود	هُدًى
مَاءً	که خوانده می شود	مَاءً
عِشَاءً	که خوانده می شود	عِشَاءً
مُسَمًّى	که خوانده می شود	مُسَمًّى

تمرین:

عَلِيمًا - حَكِيمًا - خَيْرًا - فَضْلًا - خَوْفًا - شَهْوَةً - بَلَدَةً - مُطَهَّرَةً - طَيِّبَةً - حَامِيَةً -
هَوَايَةَ - نِسَاءً - مَاءً - عُشَاءً - ضَعًى - أذى - سُوءٌ - مُصَدِّقًا - خَبِيرًا - بَصِيرًا.



۲- وقف به اسکان :

وقف به اسکان عبارت است از ساکن کردن حرف آخر کلمه در هنگام وقف. وقف به اسکان در صورتی است که حرف آخر کلمه دارای صداهای کوتاه، ـَ یا دارای تنوین جر (ـِ) و یا تنوین رفع (ـُ) باشد.

سکون ایجاد شده برای وقف، سکون عارضی نام دارد. مانند: عِبْدُونَ - كَفَرُونَ - كَا لَفَرَاشٍ - يَا لَخَيْرَاتٍ - مَوَازِينُهُ - الرَّحِيمُ - لَخَبِيرٌ - لَشَدِيدٌ - مَجِيدٌ - مَا كُولُ.

در صورتی که حرف آخر کلمه مشدد باشد، در هنگام وقف ساکن می شود ولی تشدید آن باقی می ماند و نباید بدون تشدید خوانده شود.

مانند: عَلِيٌّ - فَطْلٌ - الْأَذَلُّ بنا بر این در کلماتی مانند: عَتُوٌّ، وَلِيٌّ، النَّبِيُّ که حرف آخر آن دارای تشدید می باشد، پس از وقف بر آن کلمه، باید به صورت مشدد تلفظ شده و مانند واو یا یاء مدی خوانده نشود.

در صورتی که حرف آخر کلمه از حروف مدی باشد حرف ساکن در آخر کلمه در وقف ساکن، باقی می ماند. وقف بدون تغییر بوده و حرف مدی به همان شکل باقی می ماند.

مانند: زَلْزَلَالَهَا - جَنَّتِي - الْأَتَعُولُوا - عَلَيْهِمْ - مَا هِيَ - حَقَّتْ - مُدَّتْ.

وقف به حرکت و وصل به سکون:

وقف صحیح بر دو رکن استوار است:

۱- قطع صدا بر آخر کلمه همراه با مکث و تجدید نفس.

۲- ساکن کردن یا ابدال حرف آخر کلمه ای که بر آن وقف می گردد.

چنانچه صدا در آخر کلمه قطع شود ولی حرف آخر کلمه ساکن یا تبدیل نشود، وقف به حرکت خواهد بود مانند: هُوَ - هِيَ

همچنین اگر حرف آخر کلمه ساکن یا ابدال گردد ولی صدا قطع نشده و





مکث انجام نشود، وصل به سکون خواهد بود.

وقف به حرکت و وصل به سکون صحیح نبوده و در قرائت نماز موجب اشکال می‌گردد که در رساله‌های عملیه بدان اشاره نموده‌اند.

علائم وقف و عدم آن:

وقف و ابتداء، در هر زبانی ویژگی خاصی دارد؛ به ویژه در قرآن کریم که لازمه‌ی فراگیری آن آگاهی داشتن به علوم زیادی است. علائمی که در این رسم الخط جهت وقف و ابتداء مورد استفاده قرار گرفته‌اند عبارت است از:

۴) وقف لازم، یعنی وقف کردن، لازم و ضروری است.

۵) وقف ممنوع، یعنی نباید وقف کرد؛ البته اگر آخر آیه باشد، اشکالی ندارد.

۶) وقف جایز، یعنی وقف کردن و نکردن یکسان است.

۷) وقف جایز، یعنی وقف کردن، بهتر است.

۸) وقف جایز، یعنی وصل نمودن کلمه به کلمه بعد، بهتر است.

۹) وقف معانقه، یعنی وقف بر یکی از سه نقطه جایز است. در صورت وقف بر هر یک از دو موضع، از ادامه آیه ابتدا می‌شود.



سُورَةُ النَّازِعَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ① وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ② وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ③
فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ④ فَاَلْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا ⑤ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ⑥ تَتْبَعُهَا
الرَّادِفَةُ ⑦ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ⑧ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ⑨ يَقُولُونَ ءَإِنَّا
لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ⑩ ءَإِذَا كُنَّا عِظَامًا مَخْرَجَةً ⑪ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ
⑫ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ⑬ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ⑭ هَلْ أَتَكَ حَدِيثُ مُوسَى
⑮ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِاللَّوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوى ⑯ أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ⑰
فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى ⑱ وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى ⑲ فَارْنَهُ آيَةً
الْكُبْرَى ⑳ فَكَذَّبَ وَعَصَى ㉑ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى ㉒ فَخَشَرَ فَنَادَى ㉓ فَقَالَ
أَنَا رَبُّكُمْ أَلَا عَلَى ㉔ فَآخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ㉕ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً
لِمَنْ يَخْشَى ㉖ ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بُنِيَتْ ㉗ رَفَعَ سَكَهَا فَسَوَّاهَا ㉘
وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ㉙ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ㉚ أَخْرَجَ مِنْهَا
مَاءَهَا وَمَزَعَلْهَا ㉛ وَالْجِبَالَ أَرْسَلَهَا ㉜ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِإِنْعَامِكُمْ ㉝

سوره نازعات

بنام خداوند بخشنده ی بخشایشگر

- ۱- سوگند به فرشتگانی که ارواح مجرمان را به شدت از بدنهایشان بر می کشند!
- ۲- و فرشتگانی که ارواح مؤمنان را با مدارا و نشاط جدا می سازند. ۳- و سوگند به فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می کنند. ۴- و سپس بر یکدیگر سبقت می گیرند ۵- و آنها که امور را تدبیر می کنند! ۶- در آن روز که زلزله های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می آورند. ۷- و به دنبال آن حادثه دومین (صیحه عظیم) رخ می دهد. ۸- دلهایی در آن روز سخت مضطرب است. ۹- و چشمهای آنان از شدت ترس فرو افتاده! ۱۰- (ولی امروز) می گویند: آیا ما به زندگی مجدد بازمی گردیم؟! ۱۱- آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده ای شدیم (ممکن است زنده شویم؟). ۱۲- می گویند اگر قیامتی در کار باشد بازگشتی است زیانبار! ۱۳- ولی این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم واقع می شود. ۱۴- ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می شوند. ۱۵- آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ ۱۶- در آن هنگام که پروردگار او را در سرزمین مقدس طوی صدا زد و گفت: ۱۷- به سوی فرعون برو که طغیان کرده است. ۱۸- و به او بگو: آیا می خواهی پاکیزه شوی؟ ۱۹- و من تو را به سوی پروردگار هدایت کنم تا از او بترسی (و خلاف نکنی). ۲۰- سپس موسی معجزه ی بزرگ را به او نشان داد. ۲۱- اما او تکذیب کرد و عصیان نمود. ۲۲- سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین موسی) تلاش نمود. ۲۳- و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود. ۲۴- و گفت من پروردگار بزرگ شما هستم! ۲۵- لذا خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت. ۲۶- در این عبرتی است برای کسانی که خدا ترسند. ۲۷- آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکل تر است یا آفرینش آسمانی که خداوند بنا نهاد؟! ۲۸- سقف آن را برافراشته و آن را منظم ساخت. ۲۹- و شبش را تاریک و روزش را آشکار نمود. ۳۰- و زمین را بعد از آن گسترش داد. ۳۱- آبش خارج کرد و چراگاهش را آماده ساخت. ۳۲- و کوهها را ثابت و محکم نمود. ۳۳- همه ی اینها برای بهره گیری شما و چهارپایان شما است.



فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى ۖ (٣٦) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ۖ (٣٥) وَبُرِزَتِ
 الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى ۖ (٣٦) فَأَمَّا مَنْ طَغَى ۖ (٣٧) وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۖ (٣٨) فَإِنَّ الْجَحِيمَ
 هِيَ الْمَأْوَى ۖ (٣٩) وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى ۖ (٤٠) فَإِنَّ
 الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ۖ (٤١) يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِلُهَا ۖ (٤٢) فِيمَ أَنْتَ مِنْ
 ذِكْرِهَا ۖ (٤٣) إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَلَا ۖ (٤٤) إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا ۖ (٤٥) كَانَهُمْ يَوْمَ
 يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى ۖ (٤٦)



مفاهیم

خوف

خوف به معنی ترس است. منظور از خوف در قرآن کریم، خودداری از گناهان و برگزیدن طاعت خداوند است.^۱ در قرآن کریم، «خوف» در رابطه با چند گروه مطرح شده است: ۱- اولیاء الله، شهیدان، مؤمنان، پرهیزکاران، صالحان و نیکوکاران.^۲ مانند «...فَمَنْ تَبِعْ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۳

کسانی که از هدایت من پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین شوند، یعنی زندگی سراسر اضطراب انسان در این جهان پیوسته در میان خوف و حزن است، ترس از آینده و اندوه بر گذشته. اما آنچه می تواند انسان را به ثبات و آرامش برساند پیروی از پیام های هدایت الهی است.^۴

۲- بیمناکان از خدا: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ»^۵ و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد باغ بهشتی است. در روایت از امام صادق (ع) است که فرمود مقام رب آن است که انسان بداند که خدا او را می بیند و آنچه می گوید می شنود و آنچه از خوب و بد می کند می داند.^۶

۳- کسانی که از عذاب آخرت می ترسند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ»^۷ در این [عذاب دنیا] نشانه ای است برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد.

۴- شیطان: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُم وَخَافُونِ إِن كُنتُمْ

۱. مفردات ص ۱۶۱

۲. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ج ۱ ص ۱۰۲۲

۳. البقره / ۳۸

۴. پرتوی از قرآن ج ۱ ص ۱۳۵

۵. الرحمن / ۴۶ همچنین ن. ک: ابراهیم / ۱۴ و النازعات / ۴۰

۶. احسن الحديث ج ۱۰ ص ۴۹۲

۷. هود / ۱۰۳



مؤمنین»^۱ این شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند. از آن‌ها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید. و پیام آیه شریفه این است که مؤمنان واقعی از ولایت شیطان دورند و لذا از غیر خدا نمی‌ترسند.^۲ یعنی وسوسه‌های هراس‌انگیز شیطان در نفوس تهی از ایمان مؤثر است. و منظور خداوند از اینکه فرمود از من بترسید، رعایت اوامر، احکام و سنن الهی است.^۳

بخش دوم:

تجوید

۱. آل عمران / ۱۷۵

۲. تفسیر نور ج ۲ ص ۲۰۳

۳. پرتویی از قرآن ج ۵ ص ۴۲۸



بخش دوم:

تجوید

درس ۸

تلفظ حروف «و، ث، ذ، ح، ع، غ» (۱)

برای تلفظ صحیح حرف، رعایت مخارج و صفات حروف ضروری است. با توجه به اهمیت تلفظ صحیح حروف و تأثیر مستقیم آن در قرائت نماز، در این درس و دروس آینده به بررسی تلفظ و تمایز حروف خواهیم پرداخت. حروفی که تلفظ آن در زبان عربی یا فارسی متفاوت می‌باشد عبارت است از: «ث-ح-ذ-ص-ض-ط-ظ-ع-غ-و».

ترتیب زیر بر اساس سهولت آموزش و فراگیری آنها در نظر گرفته شده است.

حرف و:

حرف «و» واو در زبان فارسی از مخرج حرف «ف» یعنی لب زیرین و دندان‌های ثنایای بالا تلفظ می‌شود، ولی در زبان عربی حرف واو از میان لب‌ها و بدون دخالت دندان‌ها اداء می‌گردد. باید دقت شود که لب‌ها در تلفظ واو به صورت گرد (غنچه) در آیند. یادآور می‌شویم حرف واو، نازک و کم حجم تلفظ می‌شود.

تمرین:

أَوَّلِينَ-أَوَابِينَ-أَوْلَادَكُمْ-مَوْلَاكُمْ-أَوْجَعْتُمْ-وَالِدَيَّ-أَوْلَمَّا





حرف ث:

حرف «ث» ثاء در فارسی با صدای «س» تلفظ می‌گردد، در زبان عربی برای ادای حرف «ث» نوک زبان با سر دندان‌های ثنایای بالا (دو دندان جلوی بالا) مماس شده و هوا با فشار از میان دندان‌ها خارج می‌شود مانند: (بَثَّ) بنابراین صدای صغیر (سوت) که در حرف «س» شنیده می‌شود در حرف «ث» وجود ندارد.

مقایسه کنید: اِسْمٌ - اِثْمٌ یَلْبِثُونَ - یَلْبِثُونَ

تمرین:

بَثَّ - مَثْوَاكُمُ - يَتَرَبَّ - مِثْلَهُمْ - مَثْنَى - ثَمُودَ - ثَلَاثَ - مَثَانِي - ثَامِنُهُمْ - يُثَابِرُهُمْ - جَائِيَّةٌ - جَيْثِيًّا - ثَلَاثُونَ - ثَالِثٌ - ثَلَاثَةٌ - يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - وَلَا يَسْتَثْنُونَ

حرف ذ:

حرف «ذ» ذال در فارسی با صدای «ز» ادا می‌شود. برای تلفظ حرف «ذ» بخش مجاور نوک زبان به سر دندان‌های ثنایای بالا متصل شده به قسمی که نوک زبان قدری جلوتر از دندان‌ها قرار می‌گیرد، صدای حرف «ذ» ظریف، نازک و کم حجم می‌باشد. دقت گردد نوک زبان با فشار به دندان‌ها نچسبد چرا که حرفی، شبیه به ذال تلفظ خواهد شد.

مقایسه کنید: نَزَلَ - لَذَّ

تمرین:

أَذْهَبَ - تَذْهَبُونَ - يُذْهِبُكُمْ - ذِكْرِهِمْ - مَذْهَبَيْنِ - أَذَاعُوا - ذَالِكُمْ - ذَلَّلْتَ - ذَنْوَبًا - تُكَذِّبَانِ - فَأَذَنَ مُؤَذِّنٌ - يُكَذِّبُوا - وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ.



حرف ح:

حرف «ح» حاء در فارسی به صورت هاء «ه» تلفظ می‌شود. برای تلفظ صحیح حرف حاء «ح» آن را از وسط حلق ادا می‌کنیم، به گونه‌ای که دیواره‌ی حلق فشرده شده و صدای آن با گرفتگی همراه است و به این حالت «بُخه» گفته می‌شود. مقایسه کنید: أَهْلٌ - أَهْلٌ.

تمرین:

أَحْسَنَ - أَحْيَا - تَحْتَهَا - حَسِبَنَ - حَسِيسَهَا - حَيَاتُهُمْ - حَيَّيْتُهُمْ - حَيَاتِهِمْ - حُرِّمَتْ - حُنَفَاءَ - يَحُولُ - يُسَبِّحُونَ - حِينَ تَرِيحُونَ - حِينَ تَسْتَرِحُونَ - نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ.

حرف ع:

حرف «ع» در فارسی به صورت «ء» ادا می‌شود. به تفاوت آنها در زبان عربی توجه کنید. همزه «ء» از انتهای حلق تلفظ شده به گونه‌ای که صدای آن توسط تارهای صوتی قطع می‌گردد ولی «ع» از وسط حلق ادا شده و در هنگام تلفظ آن دیواره‌ی حلق تنگ شده و صدای این حرف به نرمی به دیواره‌ی حلق کشیده می‌شود.

مقایسه کنید:

أَمَلًا - عَمَلًا - أَمِينٌ - عَيْنٌ - تَأْلَمُونَ - تَعْلَمُونَ - يَأْمُرُ - يَعْمُرُ

تمرین:

أَعْلَى - أَعْلَمُ - يَعْلَمُونَ - نَعْبُدُ - إِعْلَمُوا - نِعَمَ - يُعْجِبُنَ - عَلِيَهُمْ - عَلَيْهِمْ - مَعَكُمْ - عِبَادِي - عِلْمًا - يَدْعُ الْيَتِيمَ - لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ - تَسْتَعْجِلُونَ - مَعَايِشَ -





عَالِيَهُمْ - تَعَالَى - فَمِنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ

حرف غ:

حرف «غ» در فارسی با صدای «ق» شباهت دارد به تفاوت این دو توجه نمایید. حروف «ق» به کمک زبان کوچک، با شدت و سختی تلفظ می‌شود، به طوری که صدای آن کاملاً قطع می‌گردد ولی حرف «غ» از مرز حلق و دهان، با سستی و سایش تلفظ می‌شود و صدای آن شبیه به غرغره کردن آب در گلو همراه با کشش و امتداد می‌باشد. ضمناً صدای «غ» درشت و پر حجم است و حالت خراش و خشونت حرف «خ» را ندارد.

مقایسه کنید:

أَغْنَى - أَقْنَى - قَدْ - غَدَ - يَقْبَلُ - يَغْبِلُ - أَعْرَقْنَا - نُغْرِقُهُمْ

تمرین:

غَيْرَ - غُلَامٌ - لُغُوبٌ - صَغِيرٌ - بَاغٌ - الْغَافِرِينَ



سُورَةُ الْحُجُرَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَهِيدٌ
 عَلِيمٌ ۝١ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا
 لَهُ ؕ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۝٢ إِنَّ
 الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ
 فَلِلنَّبِيِّ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۝٣ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ
 أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝٤ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ
 اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝٥ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن
 تُصِيبُوا قَوْمًا بِمَهَالَةٍ فَتُصْحِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ۝٦ وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ
 رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ
 الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ
 هُمُ الرَّاشِدُونَ ۝٧ فَضَلَّ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً ؕ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝٨ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ
 الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَعَاتِلُوا
 آلَتَيْ تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا
 إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۝٩ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ
 اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝١٠



سوره ی حجرات

بنام خداوند بخشنده ی بخشایشگر

۱- ای کسانی که ایمان آورده اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید و پیشی مگیرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست. ۲- ای کسانی که ایمان آورده اید صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگوئید (و داد و فریاد نزنید) آنگونه که بعضی از شما در برابر بعضی می کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی دانید! ۳- آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای تقوی خالص نموده، و برای آنها آمرزش و پاداش عظیمی است. ۴- (ولی) کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند اکثرشان نمی فهمند! ۵- هرگاه آنها صبر می کردند تا خود به سراغشان آئی برای آنها بهتر بود و خداوند غفور و رحیم است. ۶- ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید! ۷- و بدانید رسول خدا در میان شماست؛ هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلها پتان زینت بخشیده، و [به عکس] کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند! ۸- [و این برای شما بعنوان] فضل و نعمتی از سوی خداست؛ و خداوند دانا و حکیم است! ۹- و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛ و هرگاه بازگشت [و زمینه صلح فراهم شد]، در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد. ۱۰- مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ
 مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ
 بِئْسَ الرَّسْمُ الْمَفْسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ يَا
 أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا
 وَلَا يَغْتَبَ بَEْعُضُكُم بَEْعَضًا أَن يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ
 اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ
 وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْلَمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
 خَبِيرٌ ﴿١٣﴾ قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا
 يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ
 شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ
 يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾
 قُلْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ
 شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾ يٰمُنُونَ عَلَيْكَ أَن أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ
 عَلَيْكُمْ أَن هَدَيْتُكُمْ لِلإِيمَانِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَ
 الْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾



۱۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفر آمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند! ۱۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است؛ و هرگز [در کار دیگران] تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! [به یقین] همه‌ی شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است! ۱۳- ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ [اینها ملاک امتیاز نیست]، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! ۱۴- عربهای بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی‌کند، خداوند، آمرزنده مهربان است.» ۱۵- مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند. ۱۶- بگو: «آیا خدا را از ایمان خود با خبر می‌سازید؟! او تمام آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند؛ و خداوند از همه چیز آگاه است!» ۱۷- آنها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: «اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر [در ادعای ایمان] راستگو هستید!» ۱۸- خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند و نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست!



آداب سخن گفتن

قرآن کریم، سه نوع سخن گفتن را متذکر شده و بدان‌ها امر فرموده است!
 ۱- قول سدید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید. منظور از سخن سدید، سخنی است که خالی از دروغ و تهمت و ناروا و در عین حال مفید باشد.^۲ سدید به معنی محکم و استوار و خلل‌ناپذیر و موافق حق و واقع است.^۳

۲- قول حسن: «... و قولوا للناس حسناً»^۴ و به مردم نیک بگویید. منظور از آن بیان خیر و صلاح و راهنمایی به خیر است.^۵

۳- قول معروف: به معنی سخن شایسته، در سه موضع از قرآن کریم و در ارتباط با زنان و یتیمان به کار رفته است^۶ و منظور این است که با زبان نرم و نیکو و همراه با نصیحت و ارشاد با آنان سخن گفته شود.^۷

بر این اساس می‌توان گفت، زبان، مؤثرترین عضو بدن در طاعت و هدایت و اصلاح است و در عین حال خطرناک‌ترین و گناه‌کارترین عضو بدن محسوب می‌شود تا آنجا که حدود سی گناه از آن صادر می‌شود از جمله دروغ، غیبت، سخن چینی، اشاعه فحشاء، خشونت در سخن، آزار با زبان، کفران نعمت، تبلیغ باطل و ...

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «ایمان هیچ‌بنده‌ای از بندگان خدا به

۱. الاحزاب / ۷۰

۲. احسن الحديث ج ۸ ص ۴۰۰

۳. تفسیر نمونه ج ۱۷ ص ۴۴۷

۴. البقره / ۸۳

۵. پرتوی از قرآن ج ۱ ص ۲۱۶

۶. البقره / ۲۳۵ و النساء / ۸ و ۵

۷. اطیب البیان فی تفسیر القرآن ج ۴ ص ۱۵



راستی نمی گراید مگر اینکه قلبش مستقیم گردد و قلبش مستقیم نمی شود مگر اینکه زبانش درست شود.^۱

از این رو نقل شده است که هرگز پیامبر ﷺ بر منبرش نشست مگر اینکه این آیه را تلاوت فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید.^۲

تلفظ حروف و معانی آنها در قرآن

حرف کاف در قرآن با صدای «ق» می خوانند و با صدای «ک» می خوانند. این دو صدای کاف و قاف در قرآن بسیار زیاد است و در بعضی موارد با هم اشتباه می شود. مثلاً در آیه «وَلَا تَقْرَأُ الْکِتَابَ» در سوره بقره، کاف و قاف در یک کلمه هستند و باید با دقت تلفظ کرد. همچنین در آیه «وَلَا تَقْرَأُ الْکِتَابَ» در سوره بقره، کاف و قاف در یک کلمه هستند و باید با دقت تلفظ کرد. همچنین در آیه «وَلَا تَقْرَأُ الْکِتَابَ» در سوره بقره، کاف و قاف در یک کلمه هستند و باید با دقت تلفظ کرد.

وَلَا تَقْرَأُ الْکِتَابَ
وَلَا تَقْرَأُ الْکِتَابَ
وَلَا تَقْرَأُ الْکِتَابَ

۱. یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث ص ۳۲۸

۲. الدر المنثور ج ۵ ص ۲۲۴



تلفظ حروف «ص، ض، ط، ظ» (۲)

حرف ط:

حرف «ط» در فارسی با صدای «ت» ادا می‌شود. به تفاوت آنها در زبان عربی توجه کنید. حرف «ط» مانند «ت» از اتصال بخش جلوی سطح زبان با برآمدگی نرمی کام بالا و لثه و دندان‌های ثنایای بالا تلفظ می‌شود. حرف «ت» تاء از حروف استفال بوده و صدای آن به علت گسترده شدن زبان و نیز جدا و دور بودن آن از نرمی کام، نازک و کم حجم است ولی حرف «ط» دارای صفات اطباق و استعلاء بوده و به علت انطباق سطح زبان با سقف دهان و تمایل ریشه‌ی زبان به نرمی کام، درشت و پر حجم ادا می‌شود.

مقایسه کنید:

تَيْنٍ - طَيْنٍ تَابَ - طَابَ قَانِتَيْنِ - قَانِطَيْنِ التَّالِبِينَ - الطَّالِبِينَ

تمرین:

أَطْعَى - يَطْعُمُونَ - طَائِفَتَانِ - أَطَاعُونَا - بَطَانَتُهَا - طِفْلًا - أَسَاطِيرُ - طُمِسَتْ - طُغْيَانًا - يَطُوفُونَ - وَلَا تَشْطِطْ - لِلطَّاغِينَ - تَطْلُعُ - فَاطَهَرُوا - عَطَلَتْ.



درس ۹

تلفظ حروف «ص، ض، ط، ظ» (۲)

حرف ط:

حرف «ط» در فارسی با صدای «ت» ادا می‌شود. به تفاوت آنها در زبان عربی توجه کنید. حرف «ط» مانند «ت» از اتصال بخش جلوی سطح زبان با برآمدگی نرمی کام بالا و لثه و دندان‌های ثنایای بالا تلفظ می‌شود. حرف «ت» تاء از حروف استفال بوده و صدای آن به علت گسترده شدن زبان و نیز جدا و دور بودن آن از نرمی کام، نازک و کم حجم است ولی حرف «ط» دارای صفات اطباق و استعلاء بوده و به علت انطباق سطح زبان با سقف دهان و تمایل ریشه‌ی زبان به نرمی کام، درشت و پر حجم ادا می‌شود.

مقایسه کنید:

تین - طین تاب - طاب قانتین - قانطین التالین - الطالین

تمرین:

أَطْعَى - يَطْعَمُ - مُطْعِمِينَ - يُطْعِمُونَ - طَائِفَتَانِ - أَطَاعُونَا - بَطَّائِنُهَا - طِفْلاً - أَسَاطِيرُ
- طُمِسَتْ - طُعْيَانًا - يَطْوِفُونَ - وَلَا تُشْطِطُ - لِلطَّاعِينَ - تَطْلُعُ - فَاطَهُرًا - عَطَّلَتْ.





حرف ص:

حرف «ص» صاد در زبان فارسی با صدای «س» سین ادا می‌گردد. به تفاوت آن دو در زبان عربی توجه فرمائید. حرف «صاد» مانند «سین» از بخش جلوی زبان و لثه و بین دندان‌های ثنایای بالا تلفظ می‌شود. جلوی سطح زبان به صورت شیاری درآمده و به مرز لثه و دندان‌ها نزدیک می‌شود. برای حرف صاد سطح زبان گود شده و ریشه‌ی زبان به طرف نرمی کام می‌آید. تأکید می‌شود که هنگام تلفظ «ص» نباید صدای سوت شدیدی شنیده شود، بلکه بایستی در رعایت صغیر یا سوت این حرف اعتدال داشت.

مقایسه کنید:

عَسَيْتُمْ - عَصَيْتُمْ

نَصْرًا - نَصْرًا

عَسَى - عَصَى

أَصْرُوا - أَسْرُوا

نَصَبًا - نَصَبًا

تمرین:

أَصْلَحَ - صِرَاطَ - أَصْدَقَ - سَاصِرِفُ - سَيَصْلُونَ - يَفْصِلُ - يُفَصِّلُ - فَصَّلْنَا - نَقْصُ -
مَصَانِعَ - أَصَابَهُمْ - نَصَبًا - صِيَاصِيهِمْ - ثَوْصُونَ - فَالْصَالِحَاتُ - يَصْدُقُوا - قَصَصْنَا -
نَقْصُصُهُمْ - يَغُوصُونَ - فَأَقْصِصِ الْقَصَصَ - إِنَّ الْمُصْذِقِينَ وَالْمُصْذِقَاتِ

حرف ظ:

حرف «ظ» ظاء مانند «ذ» ذال از اتصال نوک زبان به سر دندان‌های ثنایای بالا تولید می‌گردد. با این تفاوت که حرف ذال به خاطر دارا بودن صفت استفال نازک و کم حجم است، ولی حرف ظاء دارای صفات اطباق و استعلاء بوده و به علت انطباق سطح زبان با سقف دهان و تمایل ریشه‌ی زبان به نرمی کام، درشت و پر حجم ادا می‌شود.



مقایسه کنید:

أَذْهَبَ - أَظْلَمَ مُنْذِرِينَ - مُنْظِرِينَ
تَحْذُورًا - مَحْظُورًا ذَلِكَ - ظَالِمٌ

تمرین:

أَظْلَمَ - يَظْلِلُنَّ - يُظْهِرُ - حَفَظْنَاَهَا - وَأَغْلَظُ - مُظْلِمُونَ - ظَلَمُوا - ظَلَّتْ - وَلَمْ يُظَاهِرُوا -
ظَلَّاهَا - حَافِظِينَ - ظُلُمَاتٌ - يُعْظِمُ - ظَاً - حَظًّا - تَلْظَى - إِنَّ الظَّنَّ - هُمُ الظَّالِمُونَ -
إِلَى الظِّلِّ - إِلَى ظِلٍّ - كَذَلِكَ تَجْزِي الظَّالِمِينَ -

حرف ض:

تلفظ حرف «ض» ضاد در زبان عربی شباهت به حرف «ظ» ظاء دارد و بایستی دقت نمود تا از یکدیگر متمایز گردد. تفاوت میان «ض» و «ظ» در محل تلفظ آنها است. بدین صورت که حرف «ظ» از برخورد نوک زبان با دندان‌های پیشین بالا ادا شده ولی در تلفظ حرف «ض» کناره‌ی زبان به تدریج به دندان‌های کناری بالا متصل شده و سپس به آرامی از آن جدا می‌شود.

مقایسه کنید:

نَاضِرَةٌ - نَاضِرَةٌ فَضْلًا - فَضْلًا نَضْرَةٌ - نَظْرَةٌ

تمرین:

أَضْعَفُ - يَضْرِبُ - فَضْلًا - رِضْوَانٌ - مُضْعِفُونَ - ضَلَّ - لَضَائِلُونَ - نَضِجَتْ - ضِعَافًا -
رَضِيتُ - ضَرَبْتُ - وَأَغْضَضُ - عَرْضُهَا - مَغْضُوبٌ - مَحْضُودٌ - رِضْوَانٌ - يَنْفَضُّوا -
فَضَّلْنَا



سُورَةُ لُقْمَانَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْعَلَمِ ١ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ٢ هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ ٣
 الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ٤
 أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ٥ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ
 يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا
 أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ٦ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ
 يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قِرَافٌ بَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٧ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ٨ خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ ٩ خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَقَلَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسٍ أَنْ
 تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ
 كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ١٠ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ
 الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ١١ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ
 وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ١٢ وَإِذْ قَالَ
 لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ١٣
 وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ
 أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ١٤

سوره ی لقمان

به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر.

۱- الم ۲- این آیات کتاب حکیم است [کتابی پرمحتوا و استوار]! ۳- مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است. ۴- همانان که نماز را برپا می دارند، و زکات را می پردازند و آنها به آخرت یقین دارند. ۵- آنان بر طریق هدایت از پروردگارشانند، و آنانند رستگاران! ۶- و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خردند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان غذایی خوارکننده است! ۷- و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، مستکبرانه روی بر میگرداند، گویی آن را نشنیده است؛ گویی اصلاً گوشه یاش سنگین است! او را به غذایی دردناک بشارت ده! ۸- [ولی] کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنهاست؛ ۹- جاودانه در آن خواهند ماند؛ این وعده حتمی الهی است؛ و اوست عزیز و حکیم [شکست ناپذیر و دانا]. ۱۰- [او] آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوههایی افکند تا شما را نلرزاند [و جایگاه شما آرام باشد] و از هر گونه جنبنده ای روی آن منتشر ساخت؛ و از آسمان آبی نازل کردیم و بوسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم. ۱۱- این آفرینش خداست؛ اما به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده اند؟! ولی ظالمان در گمراهی آشکارند. ۱۲- ما به لقمان حکمت دادیم؛ [و به او گفتیم]: شکر خدا را بجای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده؛ و آن کس که کفران کند، [زیانی به خدا نمی رساند]؛ چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است. ۱۳- [به خاطر بیاور] هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.» ۱۴- و ما به انسان درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد [به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد]، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد؛ [آری به او توصیه کردم] که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت [همه شما] به سوی من است!





مفاهیم

ویژگی‌های محسنین

احسان به معنی نیکوکاری است^۱ و در روایت چنین تعریف شده است: احسان آن است که خدای را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.^۲

و محسن کسی است که بی‌هیچ قید و شرطی تسلیم اوامر و افعال خداوند باشد^۳: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ...»^۴ دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کسی که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد. خداوند در سوره‌ی لقمان ویژگی‌های «محسنین» را چنین برمی‌شمارد:

۱- «الَّذِينَ يقيمُونَ الصَّلَاةَ» کسانی که نماز را برپا می‌دارند.

۲- «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» و زکات می‌پردازند.

۳- «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» و به آخرت یقین دارند.

از مجموع این ویژگی‌ها برمی‌آید که «محسن» اهل طاعت خداوند است. همچنین قرآن کریم در آیاتی دیگر، ویژگی‌هایی دیگر را برای محسنین مطرح می‌فرماید از آن جمله اینکه:

۴- محسنین اهل تقوی هستند.^۵

۵- آن‌ها خشم خود را فرو می‌خورند و مردم را مورد عفو و بخشایش قرار

می‌دهند.^۶



۱. دائرة المعارف لغات قرآن مجید ج ۱ ص ۱۷۳

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۱ ص ۵۵۳

۳. اطیب البیان فی تفسیر القرآن ج ۴ ص ۲۲۰

۴. النساء / ۱۲۵

۵. لقمان / ۴

۶. النحل / ۱۲۸

۷. آل عمران / ۱۳۴

پاداش و جزای نیک محسنین در آیات متعددی از قرآن کریم مطرح شده است. برخی از آن‌ها عبارتند از:

- ۱- جلب محبت الهی^۱
- ۲- حمایت خداوند از محسنین^۲
- ۳- هدایت به راه‌های خداوند^۳
- ۴- اعطای علم و حکمت^۴
- ۵- اعطای اجر عظیم اخروی^۵



۱. المائدة / ۱۳

۲. البقره / ۱۹۵

۳. العنکبوت / ۱۹۵

۴. القصص / ۱۴

۵. الاحزاب / ۲۹

درس ۱۰

آشنایی با صفات مهم حروف

صفت به معنی چگونگی و حالت شیء بوده و عبارت است از چگونگی و حالت‌هایی که در هنگام تلفظ حروف در دستگاه تکلم پدید می‌آید. صفات تأثیر مستقیم بر صدای حروف داشته و موجب تمایز آنها از یکدیگر می‌گردد. همچنین حروف به وسیله‌ی رعایت صفات نیکوتر و کامل‌تر ادا می‌شود. از میان صفات حروف به بررسی صفاتی می‌پردازیم که کاربرد بیشتری در قرائت قرآن داشته و عبارت است از استعلاء، اطباق، استفال، قلقله، لین و غنه.

استعلاء:

استعلاء به معنای میل به بلندی و عبارت است از میل ریشه‌ی زبان به طرف نرم کام در هنگام تلفظ حرف. این صفت حجم دستگاه تکلم را افزایش داده و در نتیجه صدای حرف درشت و پرحجم می‌شود. حروف استعلاء عبارتند از: خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق.

اطباق:

اطباق به معنای روی هم قرار دادن دو سطح بوده و عبارت است از منطبق شدن بخشی از زبان با سقف دهان. بدین گونه که میان زبان گود شده و بخشی از سقف دهان را می‌پوشاند و در نتیجه صدای حرف درشت‌تر و پرحجم‌تر از حروف دیگر تلفظ می‌شود. حروف آن شامل چهار حرف: ص، ض، ط و ظ می‌باشد که دارای صفت استعلاء نیز هستند و درشت‌تر و پرحجم‌تر از سه حرف دیگر استعلاء





ادا می‌شوند. بنابراین رعایت صفت اطباق بدون استعلاء امکان‌پذیر نیست. به همین جهت این دو صفت با هم آورده شده است.

استفال:

استفال به معنای پست شدن و پایین آمدن بوده و عبارت است از پایین ماندن و دور بودن ریشه‌ی زبان از نرم کام. در نتیجه صدای حرف نازک و کم حجم می‌شود. به جز حروف استعلاء بیست و یک حرف دیگر دارای صفت استفال می‌باشند که در درس تفخیم و ترقیق با این بحث بیشتر آشنا خواهیم شد.

قلقله:

قلقله به معنای آزاد و رها کردن صدای حرف در هنگام سکون می‌باشد و حروف آن عبارت است از: ب، ج، د، ط، ق که در عبارت «قطب جد» گرد آمده است. صدای این حروف در حال سکون کاملاً حبس می‌شود و تا اندام‌های تولید حرف از یکدیگر جدا نشود، حرف ادا نشده و صدای آن شنیده نمی‌شود.

یادسپاری:

حرف همزه به سبب دارا بودن صفت «تبر» سنگین ادا شده و از قلقله بی‌نیاز است.

قلقله در آخر کلمه و هنگام وقف آشکارتر از وسط کلمه و در غیر وقف است. همچنین قلقله حروف مشدد با دقت بیشتری ادا شود تا تشدید آن از بین نرود.

غنه:

واژه غنه همانگونه که در درس‌های گذشته آمده است، صفت اصلی و ذاتی دو حرف «م» و «ن» می‌باشد. در موارد زیر «م» و «ن» دارای غنه فرعی و زاید بوده و صدای آن به میزان دو حرکت از خیشوم خارج می‌شود.

۱) «م» مشدد ۲) «ن» مشدد ۳) ادغام «م» ساکن در «م» ۴) ادغام «ن»



ساکن در تنوین ۵) اقلاب «ن» ساکن و تنوین نزد «ب» ۶) اخفاء «م» ساکن نزد «ب» ۷) اخفاء «ن» ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی در چهار حرف: «ن»، «م»، «و»، «ی».

لین:

لین به معنای نرم ادا شدن حرف واو ساکن ما قبل مفتوح و یاء ساکن ما قبل مفتوح می‌باشد. مانند: مَوْفٌ - کَیْفٌ

در تلفظ این دو حرف باید دقت شود تا هم فشار بی‌مورد روی حرف وارد نشود و هم فتحه‌ی پیش از آنها خالص تلفظ شده و میل به ضمه و کسره پیدا نکند.



سورة قاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَ وَالْقُرْآنِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٢﴾ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿٣﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ ﴿٤﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيعٍ ﴿٥﴾ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿٦﴾ وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٧﴾ تَبْصِرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿٨﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾ الْأَنْخُلَ بِاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَخْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ ﴿١٤﴾ أَنْعَمْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسُّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَى عَتِيدٍ ﴿٢٣﴾ أَلَقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾



سوره قاف

بنام خداوند بخشاینده ی بخشایشگر

۱- ق، سوگند به قرآن مجید [که قیامت و رستاخیز حق است] ۲- آنها تعجب کردند که پیامبری اندازگر از میان خودشان آمده؛ و کافران گفتند: «این چیز عجیبی است! ۳ آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم [دوباره به زندگی باز می گردیم]؟! این بازگشتی بعید است!» ۴- ولی ما می دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می کاهد؛ و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است! ۵- آنها حق را هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند؛ از این رو پیوسته در کار پراکنده ی خود متحیرند! ۶- آیا آنان به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده ایم، و چگونه آن را [به وسیله ی ستارگان] زینت بخشیده ایم و هیچ شکاف و شکستی در آن نیست؟! ۷- و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه هائی عظیم و استوار افکندیم و از هر نوع گیاه بهجت انگیز در آن رویاندیم، ۸- تا وسیله ی بینایی و یادآوری برای هر بنده ی توبه کاری باشد! ۹- و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم، و به وسیله ی آن، باغها و دانه های را که درو می کنند رویاندیم، ۱۰- و نخلهای بلند قامت که میوه های متراکم دارند؛ ۱۱- همه ی اینها برای روزی بخشیدن به بندگان است و به وسیله باران سرزمین مرده را زنده کردیم؛ [آری] زنده شدن مُردگان نیز همین گونه است! ۱۲- پیش از آنان قوم نوح و (اصحاب الرس) [= قومی که در یمامه زندگی می کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند] و قوم ثمود [پیامبرانشان را] تکذیب کردند، ۱۳- و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط، ۱۴- و (اصحاب الایکه) [= قوم شعیب] و قوم تبع [که در سرزمین یمن زندگی می کردند]، هر یک از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده ی عذاب درباره آنان تحقق یافت! ۱۵- آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم [که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم]؟! ولی آنها [با این همه دلایل روشن] باز در آفرینش جدید تردید دارند! ۱۶- ما انسان را آفریدیم و سوسه های نفس او را می دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم! ۱۷- [به خاطر بیاورید] هنگامی را که دو فرشته ی راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می دارند؛ ۱۸- انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت [و ضبط آن] است! ۱۹- و سرانجام، سکرat [و بیخودی در آستانه ی] مرگ بحق فرامی رسد [و به انسان گفته می شود]: این همان چیزی است که تو از آن می گریختی! ۲۰- و در (صور) دمیده می شود؛ آن روز، روز تحقق وعده ی وحشتناک است! ۲۱- هر انسانی وارد محشر می گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است! ۲۲- [به او خطاب می شود]: تو از این صحنه [و دادگاه بزرگ] غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است! ۲۳- فرشته ی هم نشین او می گوید: «این نامه ی اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است!» ۲۴- [خداوند فرمان می دهد]: هر کافر متکبر لجوج را در جهنم افکنید!





مفاهیم

قلب سلیم

منظور از قلب در قرآن کریم روح است. بنابراین قلب سلیم به روح پاک و سالمی گفته می‌شود که از هرگونه شرک و شک و فساد خالی است.^۱ برحسب اعمال، قلب انسان حالات مختلف می‌گیرد که این حالات در قرآن کریم عبارتند از: ۱- قلب مریض «فی قلوبهم مرض»^۲ در دل‌های آنان بیماری است و این بیماری نتیجه‌ی اعمال زشت و طغیانگری آنان است.^۳

۲- قلب قسّی (سخت): «فبما نَقَصَهُمْ مِثْقَالَهُمْ لَعَنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً»^۴ ولی به خاطر پیمان شکنی، آن‌ها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم.

۳- قلب ناپاک: «...اولئك الذين لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ...»^۵ آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند.

۴- قلب مهر خورده: «...و طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ...»^۶ و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده.

۵- قلب سلیم: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۷ در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

قلب سلیم مقابل قلب قسّی، ناپاک، مریض و مهر خورده است. چنین قلبی

۱. یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث.

۲. البقره / ۱۰

۳. الحسن الحدیث ج ۱ ص ۵۸

۴. المائده / ۱۳

۵. المائده / ۴۱

۶. التوبه / ۸۷

۷. الشعراء / ۸۹-۸۸



تفخیم و ترقیق

تفخیم:

تفخیم به معنای بزرگداشت بوده و عبارت است از درشت و پر حجم ادا نمودن حرف به گونه‌ای که دهان از صدای آن حرف پر شود. تغلیظ نیز به همین معناست که در مورد حرف «لام» به کار می‌رود.

موارد تفخیم:

تمام حروف استعلاء بدون استثناء تفخیم می‌شود. حروف اطباق از تفخیم بیشتری برخوردارند. تفخیم دارای مراتبی بوده و در حروف مفتوح، زیادتر، در حروف مضموم و ساکن متوسط و در حروف مکسور کمتر است. مانند:

قَالَ، قَلِيلًا، قُلْ، يَقْبَلُ، نُقِرْ، قِيلَ، يَقُومُ، طَالَ، طَيِّبَاتٍ، طُمِسَتْ، طُوبَى، يَطْمَعُ، لَا تَطْعُ، أَطِيعُونَ.

ترقیق:

ترقیق ضد تفخیم و به معنای رقیق کردن بوده و عبارت است از نازک و کم حجم ادا نمودن حرف به طوری که دهان از صدای آن حرف پر نشود.

حروف استفال، ترقیق می‌شوند به جز دو حروف «ر - ل» که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می‌شوند که احکام هر یک بیان خواهد شد.





«الف مدی» در تفخیم و ترقیق تابع حرف پیش از خود می باشد. چنانچه حرفی تفخیم شود، الف مدی بعد از آن تفخیم می شود و اگر حرفی ترقیق شود، الف مدی بعد از آن ترقیق می شود. به طور خلاصه می توان گفت: الفبای زبان عربی از نظر تفخیم و ترقیق دارای چهار حالت می باشد:

- (۱) حروفی که همیشه تفخیم می شوند.
- (۲) حروفی که همیشه ترقیق می شوند.
- (۳) حروفی که گاهی تفخیم و گاهی ترقیق می شوند.
- (۴) حروفی که تابع حرف ما قبل خود می باشند.

احکام حرف «را»

اصل در تلفظ حرف «ر» تفخیم است و کسره و یاء ساکن عامل ترقیق این حرف می شوند. در هنگام تفخیم حرف «ر»، روی زبان به طرف بالا و در هنگام ترقیق، سر زبان به طرف پایین متمایل می گردد.

شرایط تفخیم حرف راء

حرف «ر» در صورتی که شرایط زیر را داشته باشد، تفخیم می شود:

الف) وقتی که «ر» مفتوح یا مضموم باشد. مانند:

رَبِّ - رَسُولٌ - قَدَرٌ - رُحَمَاءُ - رُوْحَنَا - عَفْوٌ - غَيْرٌ.

ب) وقتی که «ر» ساکن و ماقبل آن مفتوح یا مضموم باشد. مانند:

مَرِيَمَ - يَرْزَى - فُرْقَانٌ - قُرْآنَ - مُرْدِفِينَ.

ج) «ر» ساکن ما قبل ساکن که ما قبل آن مفتوح یا مضموم باشد. مانند:

فَجَرٌ - نَصْرٌ - قَصْرٌ - عُسْرٌ - كُفْرٌ - خُسْرٌ (هنگام وقف)

د) «ر» ساکنی که ماقبل آن الف یا واو مدی باشد. مانند:

نَارٌ - أَبْرَارٌ - قَرَارٌ - عَفْوَرٌ - شُكُورٌ - صَبُورٌ (هنگام وقف)

ه) وقتی که پس از «ر» الف یا واو مدی باشد. مانند:



رَازِقٌ - رَاحِمِينَ - كَافِرُونَ - ءَامِرُونَ - خَاسِرُونَ

شرایط ترقیق حرف راء

در موارد زیر حرف «ر» ترقیق می‌شود.

الف) اگر «ر» مکسور باشد. مانند:

رِجَالٌ - رِزْقٌ - رِجْزٌ

ب) هنگامی که حرف «ر» ساکن و ماقبل آن مکسور باشد. مانند:

مَرْيَمَةُ - أَحْصِرْتُمْ - بِمُصِيطِرٍ (هنگام وقف)

ج) زمانی که حرف «ر» ساکن و ماقبل ساکن و ماقبل مکسور باشد. مانند:

سِخْرٍ - ذِكْرٍ - شِعْرٍ (هنگام وقف)

د) «ر» ساکنی که ماقبل آن، یاء مدّی و لین باشد. مانند:

قَدِيرٌ - يَسِيرٌ - بَصِيرٌ - خَيْرٌ - طَيْرٌ - غَيْرٌ (هنگام وقف)

یاد سپاری: «ر» ساکنی که ماقبل آن کسره اصلی و بعد از آن از حروف

استعلاء در یک کلمه آمده باشد تفخیم می‌شود. مانند:

إِرْصَادًا - لِبِالْمِرْصَادِ - قِرْطَاسٍ - فِرْقَةٍ.

احکام حرف لام

اصل در تلفظ حرف لام، ترقیق است و تغلیظ آن فقط در لفظ جلاله «الله»

می‌باشد به شرط آن که حرف پیش از آن مفتوح یا مضموم باشد. مانند: خَتَمَ اللهُ،

رَسُولُ اللهِ. ولی چنانچه پیش از لفظ جلاله‌ی «الله» حرف مکسور بیاید حرف لام

مانند سایر موارد آن ترقیق می‌شود. مانند «بِسْمِ اللهِ»، «يَا اللهُ» و..



سُورَةُ الْجُمُعَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ① هُوَ
الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ② وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا
يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ③ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو
الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ④ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَعْمَلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ
يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ ⑤ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ
فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ⑥ وَلَا تَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ⑦ قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ
ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ⑧ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا
الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ⑨ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي
الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ⑩ وَإِذَا
رَأَوْا اتِّجَارَةً أَوْ هَؤُلَاءِ انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ
وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ⑪

سوره ی جمعه

به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر.

۱- آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است! ۲- و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! ۳- و [همچنین] رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند؛ و او عزیز و حکیم است! ۴- این فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می بخشد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است! ۵- کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می کند، [آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد]! گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند! ۶- بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می کنید که [فقط] شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید [تا به لقای محبوبتان برسید]!» ۷- ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی کنند بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند؛ و خداوند ظالمان را به خوبی می شناسد! ۸- بگو: «این مرگی که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می شوید؛ آنگاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد!» ۹- ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید! ۱۰- و هنگامی که نماز پایان گرفت [شما آزادید] در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید! ۱۱- هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند؛ بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است.



سُورَةُ الْمُنَافِقُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتْلُواْ كُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقْتُ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

سوره ی منافقون

به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر.

۱- هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند: «ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خداپی!» خداوند می داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند [و به گفته ی خود ایمان ندارند]. ۲- آنها سوگندهایشان را سپر ساخته اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، و کارهای بسیار بدی انجام می دهند! ۳- این بخاطر آن است که نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند؛ از این رو بر دل های آنان مهر نهاده شده، و حقیقت را درک نمی کنند! ۴- هنگامی که آنها را می بینی، جسم و قیافه ی آنان تو را در شگفتی فرو می برد؛ و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می دهی؛ اما گویی چوبهای خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده اند! هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می پندارند؛ آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می شوند؟! ۵- هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند!»، سرهای خود را [از روی استهزا و کبر و غرور] تکان می دهند؛ و آنها را می بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می ورزند! ۶- برای آنها تفاوت نمی کند، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی بخشد؛ زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند! ۷- آنها کسانی هستند که می گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند اتفاق نکنید تا پراکنده شوند!» [غافل از اینکه] خزاین آسمانها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی فهمند! ۸- آنها می گویند: (اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می کنند!) در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی دانند! ۹- ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نکنید و کسانی که چنین کنند، زیانکارند! ۱۰- از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: «پروردگار! چرا [مرگ] مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا [در راه خدا] صدقه دهم و از صالحان باشم؟!» ۱۱- خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلش فرا رسد به تأخیر نمی اندازد، و خداوند به آنچه انجام می دهی آگاه است.





مفاهیم

جایگاه مصیبت‌ها در زندگی انسان

مصیبت به معنی بلا و گرفتاری است که به انسان می‌رسد. براساس آیات قرآن کریم مصیبت دو نوع است:

۱- مصیبت‌هایی که کیفر اعمال انسان‌هاست: «و ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر»^۱ هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و خداوند بسیاری را نیز عفو می‌کند.

گناهان آثار متعددی دارند از جمله قساوت قلب، غفلت، تسلط شیطان، سلب توفیق، ضعف یا زوال ایمان، رنجش خاطر پیامبر و ائمه اطهار و ... و از جمله آن‌ها نزول بلا یا و مصائب است.^۲

بر این اساس می‌توان گفت که میان رفتار انسان و حوادث زندگی، رابطه وجود دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «این آیه بهترین آیه در قرآن مجید است، ای علی هر خراشی که از شاخه‌ای بر تن انسان وارد می‌شود و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده و خداوند کریم‌تر از آن است که آنچه در دنیا عفو می‌کند در قیامت در آن تجدیدنظر فرماید و عادل‌تر از آن است که آنچه را در این دنیا عقوبت می‌کند در آخرت بار دیگر کیفر دهد».^۳

۲- مصیبت‌هایی که جنبه آزمایش دارند: «ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها...»^۴ هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آن‌ها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است.



۱. الشوری / ۳۰ همچنین ن. ک: النساء / ۷۹ و النحل / ۳۴ و الزمر / ۵۱

۲. اطیب البیان ج ۱۱ ص ۴۹۰

۳. مجمع البیان ج ۲۲ ص ۱۴۳

۴. الحدید / ۲۲ همچنین ن. ک: البقره / ۱۵۵ و ۱۵۶

احکام نون ساکن و تنوین (۱)

نون ساکن و تنوین در برخورد با حروف الفبای عربی دارای چهار حالت می‌باشد: اظهار، ادغام، اقلاب و اخفاء.

اظهار:

عبارت است از ادای حرف از مخرج آن بدون هیچ تغییری. هرگاه نون ساکن و تنوین به حروف حلقی (ء، هـ، ع، ح، غ و خ) برسد، حرف نون از مخرج خود به صورت عادی و آشکار تلفظ می‌گردد. در اظهار نون ساکن و تنوین توجه به نکات زیر ضروری است:

- (۱) نون ساکن و تنوین حرکت نگیرد.
- (۲) روی نون ساکن و تنوین مکث نشود.
- (۳) میان نون ساکن و تنوین و حروف حلقی صدا قطع نشود.

تمرین:

عَزِيزٌ حَكِيْمٌ	مِنْ اَنْبَاءِ	مِنْ اَحَدٍ اِلَّا	عَذَابُ اَلِيْمٌ
شَيْءٍ خَلَقَهُ	مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ	مِنْ حَسَنَةٍ	رَغْدًا حَيْثُ
مِنْ عَلَقٍ	شَيْءٍ عِلْمِي	شَهَادَةً عِنْدَهُ	مِنْ خَلْقٍ
وَجْهَهُ هُوَ	مِنْ غُلٍ	قَلِيْلَةً غَلَبَتْ	زَوْجًا غَيْرَهُ
		اِنْ هُوَ	مِهِيْنٌ هَمَزٌ



ادغام :

عبارت است از داخل نمودن حرفی در حرف دیگر، به گونه‌ای که حرف اول تلفظ نشده و به جای آن حرف دوم مشدد ادا شود. نون ساکن و تنوین در شش حرف «یرملون» ادغام می‌شود. این ادغام در دو حرف «ر» و «ل» بدون غنه و در چهار حرف دیگر (یمون) با غنه همراه است. یعنی همزمان صوت از فضای بینی خارج شده و می‌بایست به میزان دو حرکت ادامه داشته باشد.

تمرین:

مِنْ رِزْقٍ	ثَمَرَةٍ رِزْقًا	تَوَّابًا رَحِيمًا	غُفُورٌ رَحِيمٌ
مِنْ مَسَدٍ	كَصِيبٍ مِنْ	هُدًى مِّنْ	أَزْوَاجٍ مُّطَهَّرَةٍ
حِطَّةٍ نَّعْمَ	مِنْ لَّدُنْهُ	عَهْدًا نَّبَذَهُ	بَقَرَةٍ لَا فَارِضَ
غِشَاوَةٍ وَهُمْ	مِنْ نُطْفَةٍ	إِمْلَاقٍ نَّحْنُ	مُصَدِّقَاتِ لِّمَا
بَرَقَ يَجْعَلُونَ	مِنْ وَّاقٍ	سَمَوَاتٍ وَهُوَ	فِرَاشٌ وَالسَّمَاءِ
		مَنْ يُرِيدُ	لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

یادسپاری: در کلمات قِنْوَانٌ وَصِنْوَانٌ، دُنْيَا وَبُنْيَانٌ به سبب آنکه نون ساکن و یرملون (و - ی) در یک کلمه قرار گرفته‌اند ادغام سنگین بوده و انجام نمی‌شود. در صورتی که دو حرف همانند یا هم مخرج و قریب المخرج در کنار یکدیگر قرار گیرند نیز ادغام صورت می‌گیرد مانند: قُلْ لَهُمْ، كَمْ مِنْ، عَبَدْتُمْ، مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ، ءَاوُوا وَنَصَرُوا، أَوْوَرْنَاهُمْ، قَدْ تَبَيَّنَ، أَرْكَبَ مَعَنَا، قُلْ رَبِّ، أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ..



سُورَةُ الطُّورِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الطُّورِ ① وَكِتَابٍ مُنطَوِّرٍ ② فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ③ وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ④ وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ⑤ وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ⑥ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ⑦ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ⑧ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ⑨ وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ⑩ قَوْلٌ لِيَوْمٍ مَئِيدٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ⑪ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ⑫ يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا ⑬ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ⑭ أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ⑮ أَصَلُّوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَنُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ⑯ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ⑰ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمُ رَبُّهُمْ وَوَقْنَهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ⑱ كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ⑲ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى سُورٍ مُصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ⑳ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ㉑ وَآمَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ㉒ يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَاقُوا فِيهَا وَلَاتَأْثِيمَ ㉓ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ㉔ وَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ㉕ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ㉖ فَنَزَّلَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقْنَاهُمْ عَذَابَ السَّمُومِ ㉗ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ㉘ فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا يَجْنُونَ ㉙



سوره ی طور

به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر.

- ۱- سوگند به کوه طور، ۲- و کتابی که نوشته شده، ۳- در صفحه ای گسترده، ۴- و سوگند به (بیت المعمور)، ۵- و سقف برافراشته، ۶- و دریای مملو و برافروخته، ۷- که عذاب پروردگارت واقع می شود، ۸- و چیزی از آن مانع نخواهد بود! ۹- [این عذاب الهی] در آن روزی است که آسمان به شدت به حرکت درمی آید، خواهد بود! ۱۰- و کوه ها از جا کنده و متحرک می شوند! ۱۱- وای در آن روز بر تکذیب کنندگان، ۱۲- همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند! ۱۳- در آن روز که آنها را به زور به سوی آتش دوزخ می رانند! ۱۴- [به آنها می گویند:] این همان آتشی است که آن را انکار می کردید، ۱۵- آیا این سحر است یا شما نمی بینید؟! ۱۶- در آن وارد شوید و بسوزید؛ می خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما یکسان است؛ چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید! ۱۷- ولی پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند، ۱۸- و از آنچه پروردگارشان به آنها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند! ۱۹- [به آنها گفته می شود:] بخورید و بیاشامید گوارا؛ اینها در برابر اعمالی است که انجام می دادید! ۲۰- این در حالی است که بر تختهای صف کشیده در کنار هم تکیه می زنند، و «خور العین» را به همسری آنها درمی آوریم! ۲۱- کسانی که ایمان آوردند و فرزندان شان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندان شان را [در بهشت] به آنان ملحق می کنیم؛ و از [پاداش] عملشان چیزی نمی گاهیم؛ و هر کس در گروه اعمال خویش است! ۲۲- و همواره از انواع میوه ها و گوشتها - از هر نوع که بخواهند - در اختیارشان می گذاریم! ۲۳- آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه، از یکدیگر می گیرند! ۲۴- و پیوسته بر گردشان نوجوانانی برای [خدمت] آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای درون صدفند! ۲۵- در این هنگام رو به یکدیگر کرده [از گذشته] سؤال می نمایند؛ ۲۶- می گویند: «ما در میان خانواده ی خود ترسان بودیم [مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد]! ۲۷- اما خداوند بر ما منت نهاد و از عذاب کشنده ما را حفظ کرد! ۲۸- ما از پیش او را می خواندیم [و می پرستیدیم]، که اوست نیکوکار و مهربان!» ۲۹- پس تذکر ده، که به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی!



أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ﴿٢٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٢١﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَاثُهُمْ بِهِدًا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٢٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ
تَقَوْلُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٢٤﴾ أَمْ خُلِقُوا
مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٢٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُؤْقِنُونَ
﴿٢٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَيْكَ أَمْ هُمُ الْمُصْطَرُّونَ ﴿٢٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ
فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٢٨﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿٢٩﴾ أَمْ
تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٣٠﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٣١﴾
أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ
اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ
﴿٣٤﴾ فَذَرُهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٣٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ
كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَ أَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
حِينَ تَقُومُ ﴿٣٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٣٩﴾



۳۰- بلکه آنها می گویند: «او شاعری است که ما انتظار مرگش را می کشیم!» ۳۱- بگو: «انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می کشم [شما انتظار مرگ مرا، و من انتظار نابودی شما را با عذاب الهی]!» ۳۲- آیا عقلمایان آنها را به این اعمال دستور می دهد، یا قومی طغیانگرند؟! ۳۳- یا می گویند: «قرآن را به خدا افترا بسته»، ولی آنان ایمان ندارند. ۳۴- اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند! ۳۵- یا آنها بی هیچ آفریده شده اند، یا خود خالق خویشند؟! ۳۶- آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده اند؟! بلکه آنها جویای یقین نیستند! ۳۷- آیا خزاین پروردگارت نزد آنهاست؟! یا بر همه چیز عالم سیطره دارند؟! ۳۸- آیا نردبانی دارند [که به آسمان بالا می روند] و به وسیله ی آن اسرار وحی را می شنوند؟! کسی که از آنها این ادعا را دارد دلیل روشنی بیاورد! ۳۹- آیا سهم خدا دختران است و سهم شما پسران [که فرشتگان را دختران خدا می نامید]؟! ۴۰- آیا تو از آنها پاداشی می طلبی که در زیر بار گران آن قرار دارند؟! ۴۱- آیا اسرار غیب نزد آنهاست و از روی آن می نویسند؟! ۴۲- آیا می خواهند نقشه ی شیطانی برای تو بکشند؟! ولی بدانند خود کافران در دام این نقشه ها گرفتار می شوند! ۴۳- یا معبودی غیر خداوند دارند [که قول یاری به آنها داده]؟! منزّه است خدا از آنچه همتای او قرار می دهند! ۴۴- آنها [چنان لجوجند که] اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان [برای عذابشان] سقوط می کند می گویند: «این ابر متراکمی است!» ۴۵- حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند! ۴۶- روزی که نقشه های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و [از هیچ سو] یاری نمی شوند! ۴۷- و برای ستمگران عذابی قبل از آن است [در همین جهان]؛ ولی بیشترشان نمی دانند! ۴۸- در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری! و هنگامی که برمی خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی! ۴۹- [همچنین] به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان [و طلوع صبح]!





مفاهیم

نماز شب

نماز شب از جمله نمازهای مستحبی است که وقت آن پس از نیمه شب شرعی تا به هنگام نماز صبح است.^۱ صریح‌ترین آیه در خصوص نماز شب چنین می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَجُدْ لَهُ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۲ و پاسی از شب را (از خواب برخیز) و قرآن (و نماز) بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.

نماز شب از نمازهای بسیار بافضیلت است که در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای آن برشمرده شده است از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: نماز شب رمز سلامتی بدن و روشنائی قبر است. نماز شب در اخلاق، رزق، رفع اندوه، ادای دین و نور چشم مؤثر است. نماز شب، گناه روز را محو می‌کند و نور قیامت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پاداش نماز شب آنقدر زیاد است که خداوند می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قَرَّةٍ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۳ و هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست برای آن‌ها نهفته شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.

از نظر قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های «عبدالرحمن» به جای آوردن نماز شب است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ... يَبِيتُونَ لِربِّهِمْ سَجْدًا وَ قِيَامًا»^۴ بندگان خاص خداوند رحمن، کسانی هستند که ... شب‌بانه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی شب‌زنده‌داران چنین فرموده‌اند: خوشا به حال آن کس که مسئولیت‌های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده و در راه خدا

۱. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهشی ج ۲ ص ۲۲۷۰

۲. الاسراء / ۷۹ همچنین ن ک: المزمل / ۶ و الزمر / ۶ و الذاریات / ۱۸-۱۵

۳. السجده / ۱۷

۴. تفسیر نور ج ۷ ص ۱۰۴

۵. الفرقان / ۶۴-۶۳



هرگونه سختی و تلخی را به جان خریده و به شب زنده‌داری پرداخته است و اگر خواب بر او چیره شده بر روی زمین خوابیده و کف دست را بالین خود قرار داده و در گروهی است که ترس از معاد، خواب را از چشمانشان ربوده و پهلوی بسترها گرفته و لب‌هایشان به یاد پروردگار در حرکت است و با استغفار طولانی، گناهان را زدوده‌اند؛ آنان حزب خداوندند و همانا حزب خدا رستگار است.^۱ پس از خدا بترس و به قرص نان خود قناعت کن تا تو را از آتش دوزخ رهایی بخشد.^۲

احکام نون ساکن و تنوین (۲)

اقلاب :

به معنای دگرگونی و تبدیل کردن بوده و عبارت است از تبدیل کردن نون ساکن و تنوین به میم ساکن. در صورتی که نون ساکن و تنوین به حرف «باء» برسد، اقلاب می‌گردد. باید توجه داشت که «م» ساکن نیز در نزد «باء» اخفا می‌شود و با غنه همراه است بدین منظور در هنگام تلفظ «م» ساکن لب‌ها به هم نزدیک شده تا حدی که بدون فشار روی هم قرار می‌گیرد. مانند: **أَنْبِئُهُمْ، مِنْ بَعْدِهِمْ، كُلِّعَا بَصِيرًا، إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ.**

تمرین:

ذَنْبٍ - أَنْبَأَهُمْ - مِنْ بَعْدٍ - مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ - مَشَاءُ بِنَمِيمٍ - مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ - عَنْ بَعْضٍ - سَيِّعٌ بَصِيرٌ - أَبَدًا بِمَا - آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ.

اخفاء :

به معنای مخفی کردن و پوشانیدن بوده و عبارت است از تلفظ «تنوین» و «نون ساکن» از خیشوم، به گونه‌ای که حرف بعد مشدد نشود. در واقع اخفاء حالتی است میان اظهار و ادغام یعنی از مخرج خود ادا نشده بلکه به صورت غنه از فضای بینی ادا می‌شود.



مراحل اخفاء:

در هنگام اخفاء سر زبان به مخرج «ن» برخورد نمی کند بلکه حرف مابقی به تلفظ خود نزدیک می شود، یعنی دستگاه تکلم آماده تلفظ حرف بعد می گردد. همزمان بخش عمده ی صوت به میزان دو حرکت از فضای بینی خارج شده و سپس حرف بعدی با سهولت و آسانی تلفظ می شود.

در اخفاء، صدا حالت بینی و دهانی دارد که صدای خیشومی آن بیشتر است. به عنوان مثال هنگام اخفای «ن» ساکن نزد «ف» بدون اینکه سر زبان به لثه متصل شود، لب پایین به دندان های بالا نزدیک می گردد. با حفظ این حالت بخش عمده ی صوت از فضای بینی خارج شده و به میزان دو حرکت ادامه می یابد و سپس حرف «ف» ادا می شود. اخفای هر حرف با حرف دیگر متفاوت است. معروف است که می توان نوع حرف مابقی را در هنگام اخفاء تشخیص داد، به همین سبب اگر حرف مابقی از حروف استعلاء باشد، اخفاء حالت تفخیم به خود گرفته و چنانچه از حروف استفال باشد، اخفاء حالت ترقیق خواهد داشت.

تمرین:

ت) ذَلُولٌ تُثِيرُ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ جَنَّتِ بَحْرِي مِنْ ثَرَابٍ

ث) شِهَابٌ ثَاقِبٌ جَمِيعًا ثُمَّ عَامٍ ثُمَّ مِنْ ثَمَرَةٍ

ج) عَيْنٌ جَارِيَةٌ قَوْمًا جَبَّارِينَ مُوصٍ جَنَفًا مِنْ جُوعٍ

د) قِنَوانٌ دَانِيَةٌ دَكَّا دَكَّا بَعْضِ دَرَجَاتٍ مِنْ دُونِهَا

ذ) عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ قَائِمًا ذَا لِكَ حَقِّ ذَا لِكَ مِنْ ذَا لِكُمْ

ز) حَمِيدٌ رَعَمٌ وَطَرًا زَوَّجَنَكُهَا بَعْضِ زُخْرُفٍ مِنْ زَكَاةِهَا



س) فَوْجٌ سَاهَتُهُمْ	وَلَدًا سَبَحْنَهُ	كَلِمَةٍ سَوَاءٍ	مِنْ سُتْدُسٍ
ش) عَذَابٌ شَدِيدٌ	عَدُوًّا شَيَاطِينِ	نَفْسٍ شَيْنًا	مِنْ شَرِّمَا
ص) بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ	صَفَا صَفَا	بِرِيحٍ صَرْصَرٍ	مِنْ صَلْصَالٍ
ض) مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ	ذُرِّيَّةٌ ضَعْفًا	قُوَّةٌ ضَعْفًا	مِنْ ضَرِيعٍ
ط) فَبَيْعَةٍ طَعَامٌ	حَلَالًا طَيِّبًا	سَمَوَاتٍ طَبَاقًا	مِنْ طَوْرِ
ظ) سَعَابٌ ظَلَمَاتٌ	ظِلًّا ظَلِيلًا	قَوْمٍ ظَلَمُوا	مَنْ ظَلِمَ
ف) مَرَضٌ فَرَادَهُمْ	نَارًا فَلَمَّا	كَلِمَاتٍ فَتَابَ	مَنْ فِيهَا
ق) سَمِيعٌ قَرِيبٌ	خَلِيفَةً قَالُوا	شَيْءٍ قَدِيرٍ	مِنْ قَبْلُ
ك) آيَةٌ كَذَالِكَ	فَرِيقًا كَذَّبْتُمْ	حِسَابٍ كَانُ	إِنْ كُنْتُمْ



سُورَةُ الْحَدِيدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ يُخَيِّ وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ
وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ
أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ
مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾
لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٥﴾ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ
وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَأَنفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ
كَبِيرٌ ﴿٧﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ
أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ
لِّيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾ وَمَا لَكُمْ
أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مَنكُم مَّنْ
أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا مِن بَعْدِ
وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾



سوره‌ی حدید

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر.

۱- آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است.
 ۲- مالکیت [و حاکمیت] آسمانها و زمین از آن اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ و او بر هر چیز توانا است! ۳- اول و آخر و پیدای و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست. ۴- او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت [و به تدبیر جهان پرداخت]؛ آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست! ۵- مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست؛ و همه‌ی کارها به سوی او بازمی‌گردد. ۶- شب را در روز می‌کند و روز را در شب؛ و او به آنچه در دل سینه‌ها وجود دارد داناست. ۷- به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده‌ی [خود] در آن قرار داده انفاق کنید؛ [زیرا] کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند! ۸- چرا به خدا ایمان نیاورید در حالی که رسول [او] شما را می‌خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، و از شما پیمان گرفته است [پیمانی از طریق فطرت و خرد]، اگر آماده‌ی ایمان آوردنید. ۹- او کسی است که آیات روشنی بر بنده‌اش [= محمد] نازل می‌کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور برد؛ و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است. ۱۰- چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست [و کسی چیزی را با خود نمی‌برد]! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند [با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند] یکسان نیستند؛ آنها بلندمقامتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛ و خداوند به هر دو وعده‌ی نیک داده؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.





قرآن و خشوع قلب

خشوع به معنی فروتنی نمودن^۱ و تأثر قلب از مشاهده‌ی عظمت کبریاست.^۲ خشوع دو قسم دارد: ۱- خشوع قلب ۲- خشوع اعضا و جوارح هرگاه خشوع قلب حاصل شود، خشوع در اعضا و جوارح نیز پدید می‌آید. قرآن کریم، خشوع را در نماز و غیر نماز مطرح کرده است. خشوع در نماز عبارت است از خضوع قلب و حضور دل در نماز و سرایت آن به اعضا و جوارح. در روایت است که شخصی در نماز با ریش خود باز می‌کرد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر قلبش خاشع بود جوارحش نیز خاشع می‌شد»^۳. خشوع در غیر نماز نیز عبارت است از خضوع قلب در برابر فرمان خداوند و سرایت آن به اعضا و جوارح که به صورت اطاعت و فرمانبرداری از خداوند و آئین الهی بروز نموده و ظهور می‌یابد.

خشوع در برابر خداوند فرع بر دو مطلب است:

۱- آگاهی و دانایی: چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «انما یخشى الله من عباده العلما»^۴ از میان بندگان خدا، تنها دانایان از او می‌ترسند. زیرا دانایان با سیر در آیات آفاقی و انفسی و آگاهی از علم و قدرت پروردگار به مقام خشیت یعنی ترس از مسؤولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار نایل شده‌اند.^۵ و خشیت که به معنی ترس همراه با تعظیم و برخاسته از آگاهی است^۶ مقدمه ظهور خشوع است.

۱. دائرة المعارف لغات قرآن مجید ج ۱ ص ۲۲۰

۲. المیزان ج ۱۴ ص ۴۴۶

۳. الطیب البیان ج ۹ ص ۲۵۶

۴. الفاطر / ۲۸

۵. تفسیر نمونه ج ۱۸ ص ۲۴۷

۶. تفسیر نمونه ج ۹ ص ۴۹۵



۲- ایمان حقیقی به خدا و آئین الهی: «...لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَما
أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا...»^۱ «و از اهل کتاب کسانی
هستند که به خدا و آنچه بر شما نازل شده و آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان
دارند، در برابر فرمان خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند...»
کسانی که به خدا و آئین حق ایمان دارند در برابر آن خاشعند و دین را کالای
زندگی نمی سازند.^۲

آثار خشوع عبارت است از:

۱- التجاء به خداوند^۳

۲- فرمانبری از خداوند^۴

۳- خوف و رجاء^۵

۴- عدم دین فروشی^۶

۱. آل عمران / ۱۹۹

۲. پرتوی از قرآن ج ۵ ص ۴۶۳

۳. الانبیاء / ۹۰

۴. البقره / ۴۵

۵. الانبیاء / ۹۰

۶. آل عمران / ۱۹۹



احکام مد

مد در لغت به معنای فزونی، زیادت، کشش و در اصطلاح عبارت است از امتداد صوت در حروف مدی بیش از میزان طبیعی.

عناصر تشکیل دهنده مد:

برای کشش مد، دو عنصر «حرف مد» و «سبب مد» نیاز می باشد.
الف) حروف مد که عبارتند از: «الف»، «و» و «ی».
ب) اسباب مد که عبارتند از: همزه و سکون. تشدید هم به خاطر آنکه یک حرف ساکن در آن نهفته است، سبب مد محسوب می شود. بدین معنا که هرگاه بعد از حروف مد، اسباب مد قرار بگیرد باعث به وجود آمدن مد می شود.
مد بر دو قسم است: الف) مد اصلی ب) مد فرعی.

الف) مد اصلی: هنگامی است که حروف مدی بدون سبب آمده باشند، مانند:
أَوْتَيْنَا، أَتَوْنِي، تُوحِيهَا
ب) مد فرعی: در صورتی است که بعد از حروف مدی یکی از اسباب مد آمده باشد.

انواع مد فرعی:

الف) مد متصل: آن است که حرف مد یکی از حروف (الف، و، ی) و سبب آن (همزه) در یک کلمه باشد، مقدار کشش آن ۴ حرکت می باشد.
مانند: جَاءَ، سُوءَ، جِيءَ، مَاءَ هَا، سِيءَ بِهِمْ، لَتَنُوهُ





ب) مد منفصل: آن است که حرف مد یکی از حروف (الف، و، ی) و سبب آن (همزه) در دو کلمه آمده باشد، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ - فِی أَنْفُسِهِمْ - لَا أَشْرَکَ بِهِ أَحَدًا - إِنَّمَا أَدْعُوا - قَالُوا إِنَّا

مقدار کشش ۲ الی ۴ حرکت می باشد.

مد لازم:

آن است که بعد از یکی از حروف (ا، و، ی) الف سکون ذاتی قرار گیرد، مانند: دَابَّةٌ - کَافَّةٌ - تُشَقُّونَ فِیهِمْ - تَأْمُرُوْنِی - اُتَحَا جُمُوْنِی که مقدار کشش آن ۶ حرکت می باشد. سبب مد لازم مخفف «سکون» است، مثل الآن و زمانی مثقل (تشدید) است. مانند وَلَا الضَّالِّیْنَ.

ب) سکون عارضی:

در صورتی که بعد از حرف مد، سکون عارضی قرار گیرد که در هنگام وقف ایجاد می شود، بین ۲ الی ۶ حرکت کششی دارد.

مانند، یَعْلَمُوْنَ ← یَعْلَمُوْنَ تَنَامُ ← تَنَامُ مُجْرِمِیْنِ ← مُجْرِمِیْنِ.

یادسپاری: میزان کشش مد، حداقل ۲ حرکت و حداکثر ۶ حرکت است.

کشش صوت در حروف مدی به میزان ۲ حرکت را قصر گویند.

کشش صوت در حروف مدی به میزان ۴ حرکت را توسط گویند.

کشش صوت در حروف مدی به میزان ۶ حرکت را طول گویند.

مد لین:

در صورتی که بعد از دو حرف لین [واو ساکن ماقبل مفتوح (کَ و) و یاء ساکن ماقبل مفتوح (کَ ی)]، حرف ساکن واقع شود، آن را مد لین گویند و مانند مد عارضی از ۲ الی ۶ حرکت کشیده می شود.

مانند: خَوْفٌ - بَیْتُ



سُورَةُ الرَّحْمَنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُفَّائِنَ
 اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝ (١) الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا
 الْإِنْسَانُ وَلَذَنَّهُمْ وَانْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝ (٢) وَالَّذِينَ
 يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكَكُمْ
 تَوْعَطُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ (٣) مَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ
 قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
 وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ (٤) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُتِبُوا
 كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ (٥)
 يَوْمَ يَنْبَعُثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 شَهِيدٌ ۝ (٦) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى
 ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدَنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ
 مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ (٧)
 أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ هُتُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا هُتُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّامِ وَالْأَلِفِ
 الْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي
 أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسُوا الْغَيْثَ ۝ (٨)



سوره‌ی مجادله

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر.

۱- خداوند سخن زنی را که درباره‌ی شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید [و تقاضای او را اجابت کرد]؛ خداوند گفتگوی شما را با هم [و اصرار آن زن را درباره‌ی حل مشکلش] می‌شنید؛ و خداوند شنو و بیناست. ۲- کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند [و می‌گویند: (أَنْتَ عَلَى كَظْهَرِ أُمِّي = تو نسبت به من به منزله‌ی مادرم هستی)]، آنان هرگز مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنها کسانی‌اند که آنها را به دنیا آورده‌اند! آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند؛ و خداوند بخشنده و آمرزنده است! ۳- کسانی که همسران خود را «ظهار» می‌کنند، سپس از گفته‌ی خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم، برده‌ای را آزاد کنند؛ این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شود؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است! ۴- و کسی که توانایی [آزاد کردن برده‌ای] نداشته باشد، دو ماه پیایی قبل از آمیزش روزه بگیرد؛ و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند؛ این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید؛ اینها مرزهای الهی است؛ و کسانی که با آن مخالفت کنند، عذاب دردناکی دارند! ۵- کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند خوار و ذلیل شدند آن‌گونه که پیشینیان خوار و ذلیل شدند؛ ما آیات روشنی نازل کردیم، و برای کافران عذاب خوارکننده‌ای است، ۶- در آن روز که خداوند همه‌ی آنها را برمی‌انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می‌سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند؛ و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است! ۷- آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند؛ هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می‌سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست! ۸- آیا ندیدی کسانی را که از نجوا [= سخنان درگوشی] نهی شدند، سپس به کاری که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوا می‌پردازند و هنگامی که نزد تو می‌آیند تو را تحیتی [و خوشامدی] می‌گویند که خدا به تو نگفته است، و در دل می‌گویند: «چرا خداوند ما را به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؟!» جهنم برای آنان کافی است، وارد آن می‌شوند، و چه بد فرجامی است!



نزدیکی خدا به انسان

نزدیکی و قرب خدا و انسان از دو وجه قابل بررسی است: ۱- نزدیکی و قرب خداوند به انسان: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسُّوْنَ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱ ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم. این آیه بیان می کند که خداوند حتی به آنچه در زوایای دل انسان می گذرد آگاه است. این مفهوم در آیه ی «...وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ...»^۲ و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود؛ نیز مطرح شده و بیان می کند که خدا بین انسان و قلبش حائل و واسطه است^۳ و این معنی کنایه از احاطه ی قیومی و علمی خداوند نسبت به انسان است.^۴ و^۵

۲- نزدیکی بنده به خدا: نزدیکی بنده به خدا در حقیقت متصف شدن انسان به صفات الهی در حد وسع وجودی خویش است. صفاتی نظیر علم، حکمت، حلم، رحمت، بی نیازی و ... که این صفات در انسان با زایل کردن پلیدی ها و زشتی ها حاصل می شود. این نوع نزدیکی در حقیقت نزدیکی روحانی و معنوی است. بر این اساس خداوند در حدیثی قدسی فرموده است: «مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى شَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ زُرْعاً» هر کس به اندازه ی یک وجب به من تقرب جوید من چندین برابر به او نزدیک می شوم^۶ و در حدیث قدسی دیگر فرموده است: «بنده با چیزی به اندازه ی انجام واجبات به من نزدیک نمی شود و پس از آن با انجام مستحبات

۱. ق / ۱۶ همچنین ن. ک: البقره / ۱۸۶ و الحديد / ۴

۲. الانفال / ۲۴

۳. المیزان ج ۱۸ ص ۵۱۹

۴. اطیب البیان ج ۱۲ ص ۲۴۵

۵. الطلاق / ۱۲

۶. المفردات ص ۳۹۹



چنان به من نزدیک می شود که من او را دوست می دارم^۱
 بر این اساس می توان گفت که این انسان است که با اعتقادات و اعمال
 ناصواب خود موجب بُعد و دوری خود از رحمت و تفضلات الهی می شود زیرا
 خداوند فرموده است «الْأَمِّنْ طَلَبْنِي وَجَدْنِي» آگاه باشید هر که مرا طلب کند
 می یابد.^۲ پس حضور و نزدیکی قیومی و علمی خداوند دائمی است اما انسان به
 سبب جهالت، عصیان و آلودگی به پلیدی گناهان، موجبات دوری خود از مقام
 حضور در بارگاه الهی را فراهم آورده و خود را از مقام قرب محروم می سازد.

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى الْفِتْنَةِ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى الضَّلَالَةِ
 وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
 وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ذُرِّيَّتُ الْمَرْءِ
 الْكَافِرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمَكِيدُونَ

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى الْفِتْنَةِ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى الضَّلَالَةِ
 وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
 وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ذُرِّيَّتُ الْمَرْءِ
 الْكَافِرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمَكِيدُونَ

۱. المفردات ص ۳۹۹.

۲. تفسیر منهج الصادقین ج ۹ ص ۱۰.



دعای پایان تلاوت قرآن

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِحْسَابَاتِ الْمُخْبِتِينَ وَإِخْلَاصَ
الْمُوقِنِينَ وَمُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ وَاسْتِحْقَاقَ حَقَائِقِ
الْإِيمَانِ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ
وَوُجُوبَ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ
وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ.

پروردگارا! فروتنی خاشعان، اخلاص اهل یقین،
همراهی بانی‌کوکاران، شایستگی حقیقت‌های ایمان،
بهره‌مندی از هر نیکی و سلامت از هر گناهی، دریافت
رحمت، قرار گرفتن در جایگاه آمرزش، رستگاری
به بهشت و نجات از دوزخ را از تو درخواست می‌کنم.





علم قرائت قرآن درباره تلفظ صحیح کلمات قرآن کریم بحث می کند تا با رعایت آن ، قرآن کریم به همان شیوه ای که در آغاز نزول خوانده و شنیده شده قرائت شود و از تحریف و تغییر مصون ماند و نیز آهنگ زیبا ، وزین و دلنشین آن با مرور زمان از بین نرود . پیدایش علم قرائت قرآن کریم در زمان پیامبر گرامی اسلام (ص) و همزمان با نزول قرآن بوده و در حقیقت قرائت قرآن به عنوان اولین علم در اسلام شناخته شده است .



9 786005 575194

انتشارات کیمیا اثر